توده ایها در دادگاه نظامی

پرویز حکمت جو
علی خاوری
آصف رزم دیده
صابر محمد زاده

سخنی چند درباره این جزوه :

در این جزوه متون دفاعیات رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو و صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و نیز نامه ای را که رفقا حکمت جو و خاوری از زندان بمقامات دولتی نوشته اند و اشعاری را که بنام این رفقا سروده شده و عکسهای آنها را منتشر میکنیم.

روشنفکر مردانه و معلوم رفقا حکمت جو و خاوری و یارانشان مانند رفقا سلیمان دانشیان، معتدی و دیگران و نیز روشنفکر رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده در مقبال انواع فشارها و دسایس پلیس در دادگاه بازجوئی، در جریان دادرسی در دادگاه در بستهٔ نظامی و پس از آن در زندان، احترام عمیق اعضاء حزب، همهٔ آزادیخواهان و میهن پرستان را بسوی آنان جلب کرده است. دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان در دادگاه نظامی انعکاس جهانی یافت. مطبوعات و احزاب دموکراتیک بدفاع از مردان انقلابی صدیق برخاستند که بطور درخشیم برفراز سرآنها آویخته بود. مبارزات حزب ما و سازمانها و نیروهای ملی و دموکراتیک دیگر ایران و جنبش کارگری و انقلابی جهان بی نتیجه نماند: حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت جو به حبس ابد تبدیل گردید.

رفقا در زندان نیز بمبارزهٔ مردانهٔ خود ادامه دادند. نامه ای که این رفقا از زندان نگاشتند و متن آن در همین جزوه درج است موجب برانگیختن مجدد خشم ارتجاع و تبعید این رفقا و رفقای دیگری مانند کاکیک اوانسیان، پیروزی و معتدی به نقاط بد آب و هوای جنوب شده است..

رفقا حکمت جو و خاوری که زندگی آرام و امن در آغوش خانواده را در مهاجرت رها کرده و با پاسخ دادن بصدای حزب خود برای کار انقلابی به میهن بازگشتند و تمام خطرات این راه را ناچیز گرفتند و با قاطعیت، با صداقت و پیگیری از راه حزب خود دفاع کردند، نمونهٔ شایسته ای از قهرمانی از خود نشان داده اند. احترام و محبت همهٔ رفقای حزبی ما و همهٔ ایرانیان شیفتهٔ آزادی و رهائی باین دو رفیق شریف و پایدار است و آنها بتمام معنی شایستهٔ چنین احترام و محبتی هستند.

رفقای کارگر ما صابر محمد زاده و آصف رزم دیده پس از کشف مطبعهٔ مخفی "شعلهٔ مردم" و "شعلهٔ جنوب" در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ در تهران توقیف شدند و پس از هشت ماه

بلا تکلیفی در ۱۸ دیماه ۱۳٤٦ در دادگاه بدوی در بستهٔ نظامی محاکمه و بترتیب به ٦ و ٥ سال حبس و سپس در ۱۸ بهمن ماه ۱۳٤٦ در دادگاه تجدید نظر در بستهٔ نظامی به ترتیب به ۷ و ٦ سال حبس محکوم گردیدند. پس از محکومیت نهائی رفقا اصف و صابر از زندان تهران به زندان شهرستانها تبعید گردیدند. دفاعیات رفقا آصف و صابر نمونهٔ درخشان دفاعیات دو کارگر انقلابی است که در شرایط ترور و اختناق کنونی با سر بلندی و منطق محکم از آرمانهای حزب طبقهٔ کارگر ایران دفاعه نموده اند.

ردیف اول ازچپ براست :
رفقا حکمت جو، خاوری، معتمدیان، نجاریان، محرم زاده.
ردیف دوم :
رفقا اصلان برهمن و سلیمان دانشیان.

رفقا حکمت جو، خاوری، صابر و آصف زندگی وامنیت خویش را بدون حسابگری، بدون جانه زدن، بدون شکاکیت، بدون یأس، بدون تزلزل در اختیار حزب پرورندهٔ خود قرار دادند و ازاین بابت درس آموزنده ای بهمهٔ مبارزان دادند. تاریخ فداکاری در راه خلق را فراموش نمی کند و برد معنوی باکسانی است که ارزیابی مثبت تاریخ و علاقه و احترام خلق را باخود همراه دارند.

آخرین دفاع
رفیق پرویز حکمت جو
در دادگاه
تجدید نظر نظامی

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم !

آخرین دفاع بنده براساس همان دفاعی است که در دادگاه بدوی ازخود کرده ام. فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر دراینجابیان داشتند پاسخی کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسمع دادگاه میرسانم.

کیفرخواست مادهٔ ۳۱۷ راازقانون دربارهٔ بنده آورده است و مرامتهم کرده که مرتکب سوء قصد بمنظور برهم زدن اساس حکومت و تحریص مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت شده ام. و اینها مادهٔ قانونی است که محکمهٔ غیابی آنرا رد کرده و مرابه دهسال حبس محکوم نموده است. اما اکنون نامهای که بعنوان صدر بوروی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دکترراد منش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا منطبق بامادهٔ ۳۱۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید. اینک دربارهٔ این نامه نظر دادرسان محترم دادگاه راجلب میکنم.

آنچه مسلم است بنده ازخارج بوطن آمده ام. بنابراین آن اوضاع و احوالی راکه ایجاب کرده

است که چنین خطری را ندیده گرفته و بمیهن بازگردم باید مورد دقت قرار داد. در اینجا آنچه را که به دادگاه بدوی گفته ام تکرار میکنم و آن اوضاع و احوال چنین است. متجاوز از ۱۳ هزار نفر از هم میهنان ما سالهای متمادی است بر اثر حوادث سیاسی از وطن آواره شده در سرزمینهای دیگر از دوری وطن رنج میبرند و تنها آرزوی آنها این است که دوستان خلق از دشمنان تمیز داده شوند و بوطن بازگردند تا آنچه را که از علم و دانش وصنعت و حرفه و فن آموخته اند در طبق اخلاص گذاشته تقدیم وطن عزیز خویش نمایند و در پنای کاخ پرشکوه فردای مرز و بوم آباء و اجدادی خود سهیم گردند. و دین خویش را در ترقی و تعالی میهن و اعتلای نام این سرزمین کهنسال و پرافتخار کاملا ادا نمایند.

اینها سالهاست در این آرزو بسر میبرند و کوچکترین روزنهٔ امیدی بروی کار فروبستهٔ آنان باز نمیشود و بجان آمده اند و رنج دوری و مهجوری از وطن، شکیبائی و تحمل را از آنها سلب کرده است و زندگی مرفه مادی نیز نتوانسته است شور و اشتیاق را در وجودشان خاموش سازد. راه چاره میجویند و به رهبری حزب فشار میآورند تا کاری کنند و روشی برگزینند تا شاید این دوران دراز مهجوری و دوری بپایان رسد و بدیدار خانه و کاشانهٔ و وطن خویش نائل آیند تا لااقل جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت وطن مدفون گردد.

رهبری حزب تودهٔ ایران بخصوص صدر بوروی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دکتر رادمنش تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.

سپس رفیق حکمت جو در بارهٔ نامه ای که مورد استناد دادستان بود گفت:

این نامه در نسبت شبیه تفنگی است که بسوی کسی نشانه رود ولی فشنگ نداشته باشد و یا دستانی که فلج باشد قصد سیلی زدن بکسی را بکنند. این را جرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست. آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده اند که سوابق حزب تودهٔ ایران را در دادگاه بمیان کشیده باز گو میکنند و فعالیت عادی و مسالمت آمیز حزب را در گرگون جلوه داده و استدلال ایشان متوجه اتهاماتی میشود که بناحق بحزب تودهٔ ایران نسبت داده اند و چهار بار از حادثهٔ سوء قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم برده اند و سپس نتیجه گرفته اند که فعالیت عادی حزب تودهٔ ایران یعنی حادثه ای نظیر دانشگاه و تعقیب سوء قصد و ترور است و بدین ترتیب سعی کرده اند که انطباق ماده ۳۱۷ را در بارهٔ ما صادق جلوه گر سازند. باید عرض کنم که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که بر قضیهٔ دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تابیده است توجه نکرده اند. حزب تودهٔ ایران یک حزب تروریست نیست و فلسفهٔ علمی حزب تودهٔ ایران هرنوع ترور و سوء قصد را مطرود میداند و هرگز دست باین کار نزده است در صورتی که امکانات زیادی در اختیار داشته است که بزرگترین پوشیده نیست. دلایلی که بنده اینجا ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب تودهٔ ایران در سوء قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه بهیچوجه من الوجوه دخالت نداشته است و غیرقانونی شمردن حزب در نتیجهٔ بستن اتهام شرکت در سوء قصد بحزب تودهٔ ایران مخالف عدل و عدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بوده است. این روشنیهائی که امروز بر این قضیه تابیده، اولین آن کتاب "مأموریت من برای وطنم" بقلم اعلیحضرت است. این کتاب که صد در صد یک کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنی های خاص و منجز میباشد.

در بارهٔ حادثهٔ ۱۳۲۷ دانشگاه تهران اعلیحضرت مینویسند: "در نتیجهٔ تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران معشوقهٔ ضارب بوده است". این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه رابطهٔ ضارب با دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها یک رابطهٔ عشقی ساده بود اعلیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر درنمی آوردند و از حزب تودهٔ ایران در این قضیه بهیچوجه اسمی برده نمیشود. علاوه بر آنچه در بالا ذکر گردید و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که حزب تودهٔ ایران

در این سوء قصد شرکت نداشته است ، دلیل دیگری ارائه میدهم که ازخاطرات وزیرامورخارجهٔ ایران آقای ساعد مراغه ای است (روزنامهٔ اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مورخ ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) که در همانسال شاغل این مقام بوده اند. وزیرامورخارجه سالی که سوء قصد انجام گرفت مینویسد که ضارب بتوصیهٔ آیت اله کاشانی از روزنامه ای کارت خبرنگاری جهت ورود بدانشگاه دریافت کرده و چون در این مورد اوتحت تعقیب قرارمیگرفت و مجازات اعدام برای این کار در میان بود لذا اورا به لبنان تبعید کردم. آیااین اظهارنظرهای روشن کافی نیستند که دروغی راکه سالهابحزب تودهٔ ایران بسته شده پس گرفته شود. هرروزنامه خوانی در وطن ما میداند که حزب تودهٔ ایران یك حزب تروریست نیست و فلسفهٔ آن مخالف ترور و سوء قصد است و آنرا یك عمل ارتجاعی میداند زیرانظرتوده های مردم راازمبارزهٔ اصیل صحیح وعلمی منحرف میکند و مانع وصول به هدف هایشان میشود. درکشورماترورهای سیاسی بسیاری روی داده ازقبیل ترور سپهبد رزم آرا ، هژیر، دهقان ، محمد مسعود ، دکترفاطمی وزیرامورخارجهٔ مصدق که ازآن حادثه جان بدر برد و کسروی درصحن دادگستری ، ترور اخیرکه نخست وزیرحسنعلی منصور بقتل رسید وحادثهٔ کاخ مرمر و دانشگاه تهران که شرح آن رفت. درکلیهٔ این حوادث حزب تودهٔ ایران هیچ گونه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آشتی ناپذیرترور بوده است ، درکلیهٔ این حوادث نظرخود را دال برمخالفت باهرنوع ترور و سوء قصدی ابراز داشته و حتی ازقتل دهقان روزنامه نویس که تا آخرین لحظات عمرش ازفحاشی بحزب تودهٔ ایران دست نکشید ابراز تاسف کرد و ترور رامطرود و ناصحیح شمرد و نکوهش کرد. آیاحزب تودهٔ ایران رابدانشتن سیاست ترور و سوء قصد متهم کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست ؟ حال که روشنی هائی برحادثهٔ سوء قصد بهمن ماه ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران تابیده است و حقایق آشکارشده ازآقای دادستان محترم زیبنده است درنظریات خود تجدید نظرنمایند و باین آیه قرآنی هم توجه فرمایند : ولاتلبسو الحق بالباطل و تکتموالحق وانتم تعلمون (بحق لباس باطل نپوشانید وحق راکتمان نکنید و شما میدانید) . حال که حق آشکاراست بفرمایند که ما چون تعقیب کنندهٔ همان راه هستیم پس سوء قصد کنندهٔ و تروریست هستیم و مادهٔ ۳۱۷ دربارهٔ ماصادق است.

درجلسهٔ قبل دادگاه دادستان محترم همان طورکه وکیل مدافع بندهٔ گفتند ازمجموع ۳ ساعت بیانات خود دوساعت و چهل دقیقه رابه بندهٔ اختصاص دادند و مطالبی از پرونده و پاسخ هائی کمبه بازپرس داده ام قرائت کردند. اگر بندهٔ درتمام جوابهاگفته ام که بعلت تعقیبات و فشارامکان فعالیت از راه عادی راغیرممکن میدانند درهمه جاذکرکرده ام عقیده عموم براینست و هیچ کجاضمیرمتکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بنده شمرده شود ودرطی قریب دوسالی که از بازداشت ما میگذرد بشهادت محاکماتی که درداد گاههای نظامی جریان یافته ازقبیل محاکمات انقلابیون توده ای ، محاکمات حزب ملت ایران ، حزب مردم ایران ، محاکمهٔ آرامش وفقایش ، محاکمه ای که درمورد حادثهٔ کاخ مرمر جریان یافت و محاکمهٔ اخیرحزب وحدت اسلامی تمام مؤید گفتارم میباشد که سخنی بگزاف نگفته ام و آشکاراست که هیچکدام از محاکمه شدگان رابطه ای و نسبتی باحزب تودهٔ ایران نداشته اند. آنقسمت ازبیانات دادستان محترم که گفتند متهم ردیف یکم چون هنگام عبور از مرز حبس نشده پس ارتباط بین اوومقامات شوروی بوده است. بنده دراین باره صریحا میگویم تمام نظرداد ستان محترم برمبنای وهم و تصور است و هرگز چنین چیزی وجود نداشته است و درپرونده صریحا درپاسخ سئوال های مکرر و مفصل بازجوی سازمان امنیت نوشته ام بنده درمرز خود راپناهندهٔ سیاسی معرفی کردم که درکشورهای سوسیالیستی ساکن گردم و ذکرکردم چون همسرو اولادم درآلمان دموکراتیك هستند طبعا بدانجا میایستی تحویل داده شوم و چون جمهوری آلمان دموکراتیك پناهندگی مراقبول نمود کلیهٔ تشریفات مربوط بقبول پناهندگی از عهدهٔ مقامات دولت شوروی ساقط گردید و به آلمان رفتم. بنده درکشوراتحاد شوروی سوسیالیستی نمیخواستم بمانم که تشریفات قبول پناهنده ازجانب آنان لازم الاجرا باشد وصریحا میگویم که آقای

دادستان محترم تصورات خود رابجای واقعیت گذاشته اند.

درمورد مادهٔ دیگری که درکیفرخواست به بنده نسبت داده اند ماده ایست که میگوید ایجاد تزلزل درصمیمیت افسران نسبت به ارتش کیفرش اعدام است. وکیل مدافع بنده در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بنده نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلا بوقوع نپیوسته است و افسری و سربازی در جه داری و یا کارمند ارتشی رانمیتوان یافت که صمیمیت اورابنده متزلزل کرده باشم و اگرچنانچه یك نظامی راآقای دادستان محترم ذکرکنند که بنده بااوحتی برخورد و سلام و علیکی داشته ام آنگاه بدون هیچگونه اعتراضی سخنان دادستان محترم راقبول میکنم. آوردن این ماده درکیفرخواست درست بآن میماند که بگویند ترابجرم قتل نفس باعدام محکوم میکنیم درصورتیکه مقتولی وجود نداشته باشد وکسی بقتل نرسیده باشد.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم !

ازجمله تهمتهای بسیارناروانفرت انگیز که بمانسبت داده اند جاسوسی است که تهی ازهرگونه حقیقت وواقعیتی است و من آنقسمت ازآخرین دفاع خود رادر دادگاه بدوی باختصارکلام دراینجابسمع محترم دادگاه میرسانم.

چه حادثه ای روی داده است که مرابجاسوسی متهم کرده اند ؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بپایگاههای نظامی رفته ام ؟ آیاسیستم دفاعی کشورم راآشکارکرده ام ؟ آیا یك جاسوس دشمن راخفی کرده ام ؟ آیا اسرارنظامی رافاش کرده ام ؟ آیارمز ومفاتیح رمز رابرخلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام ؟ کدامیك ازاین اعمال که قانون برای جاسوسی ذکرمیکند انجام گرفته است ودشمن کیست؟ موارد جرم و مدارك آن کدام است ؟ تنهاچیزی که درکیفرخواست میگوید اینست : گذاشتن اطلاعات دراختیارکسانی که صلاحیت وقوف برآن راندارند. آن اطلاعات کدام است ؟ آیامطالب و گفتگوهای عادی مردم و مطالبی که آشکارادرجرائد درج میشود وهمه برآن وقوف دارند اطلاعات و سرّ و رمز بشمارمیآیند ؟ ودرمورد صلاحیت اشخاص چه مدرك و ملاکی باید حکم کند ؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی اساس وبدون واقعیت و حقیقت.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم !

درداد گاه بدوی گفتم و همان رادرمحضرداد گاه تجدید نظرتکرارمیکنم ، جاسوس خواندن بی هیچ مدارك ودلیلی بسود کیست ؟ دوست یادشمن ؟ تاچند باید این غل و زنجیراتهامات درد ست وپای دوستان خلق باشد ودشمنان قسم خوردهٔ ترقی وتعالی میهن وبدخواهان سعادت این مرز وبوم بر گرد آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزارجا زد وبند دارند ودشمن این آب وخاك و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنهارپائی ، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنهاکاذب و تنهاامرمقدس درنزد آنهامنافع غارتی و استعمارو حشیانه ایست که سالها و ازراههاوطرق مختلفه بدان پرداخته اند. نمونه ای ازآنها همان شخصی بود که آقای معتمدی درداد گاه بدوی اورامثال آوردند که چون بمنافع نامشروع اولطمه وارد آمد و قسمتی اززمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم تکه کشید و مدالهائی راکه گرفته بود پس فرستاد و چهره درهم کرد. ولی من وامثال من که حتی یك وجب از زمینو خشتی از بنائی درملکیت خویش ندارم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و

رفاه همگانی ، ازنزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حدّ توانائی بملت خود خدمت کنیم بوطن میآئیم ، بد ین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیریعنی جاسوسی قرارمیگیریم.

افسوس نه اد یم که باقلم و نه خطیم که باسخن عشق مقد سم رابوطنم و هم میهنانم بیان د ارم . عشق آتشین من بوطنم ، به خلقم ، به رفقایم ، به د وستانم ، بتمام آنهائیکه در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنجبر د رتلاش میباشند و عشق من به زحمتکشان میهنم و سراسرجهان ، عشق واحترام بانسانی استکه د رراه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته اند و این عشق بزرگ بسعادت مرد م است که باصطلاح صوفیان د رمقام فنایم نشاند ه است. این عشق و احساسات که ازخود بیخود م ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوارخواجه عبد اله انصاری شاید این عشق مقد س و عظیم را که د راعماق وجود م رخنه کرد ه ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چو خونم اند ر رگ و پوست
تاکرد مراتهی و پرکرد ز د وست
اجزای وجود م همگی د وست گرفت
نامی است ز من باقی و باقی همه اوست.

متن دفاع رفیق علی خاوری

در دادگاه

بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم دادگاه ، دادرسان محترم ، دادستان محترم !

بموجب گزارش سازمان امنیت کشور و کیفرخواست آقای دادستان اتهامات منتسبهٔ بما اتهامات سیاسی است. این امر احتیاجی باثبات و استدلال ندارد. عضویت من در حزب تودهٔ ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داده است. من بجرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم. ارجاع امر رسیدگی باتهامات منتسبهٔ بما بدادگاه نظامی ، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلا بعرض میرسد: آنچه معلوم است احالهٔ پروندهٔ ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲۵ "قانون تشکیل سازمان امنیت" انجام شده است. تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین وکلیهٔ قوانینی که بتدریج و پس از آن توسط قوهٔ مقننهٔ کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل کنندهٔ تمام قوانین بعدی خواهد بود. چنانچه قانون بنحوی از انحاء مخالف با اصلی از اصول قانون اساسی کشور باشد از درجهٔ اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور صراحت

دارد که: « منازعات راجع بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثنا نماید». منظور از مواقعی که قانون استثنا نماید، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی. «موقع» در اینجا بمعنای وقت و زمان بکار برده شده است نه بمعنای «مورد». در اینجا از نزدیکی معنای کلمهٔ موقع با مورد سوء استفاده شده است و با استفادهٔ نامشروع از آن قانون جدیدی تحت عنوان مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمهٔ موقع بمعنای مورد تعبیر و بکار برده شده است. بنابراین مشاهده میشود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور جای پائی برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است. در جای دیگر طی اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: « هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در بارهٔ او حکم کند منصرف کرده و مجبورا بمحکمهٔ دیگر رجوع دهند». این اصل مؤید و مؤکد اصل ۷۲ قانون اساسی است که رسیدگی باتهامات سیاسی را مختص محاکم عدلیه دانسته است. باز در جای دیگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: « در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته اند که هیچ راه مفری برای مدعی و شاکی باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را در محاکمی بجز محاکم عدلیه و بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کنند تا مبادا احکمی بر خلاف انصاف و عدالت صادر شود. باین ترتیب مشاهده میشود که مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت ناقض اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۲٤ نیز این موضوع تائید شده است. مادهٔ ۲۱ قانون مطبوعات کشور میگوید: « بجرائم مطبوعاتی و همچنین بجرائم سیاسی غیر مطبوعاتی برطبق اصول هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری با حضور هیئت منصفه رسیدگی میشود و جرائم مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». حتی در صورتیکه فرض کنیم مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانون مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت نمیماند و قابل استناد و انطباق نمیباشد زیرا مادهٔ ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکم جنائی که صراحت دارد: « در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند» ــ مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنابراین هیچگونه شبهه ای باقی نمیماند که رسیدگی به پروندهٔ ما در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون اساسی و ناقض آن و ما عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم بمادهٔ ۸۳ قانون مجازات عمومی در مورد «مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی» که میگوید: « هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آنها داده محروم نماید، از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد» انتظار داریم که دادگاه بعدم صلاحیت خود در مورد رسیدگی به پروندهٔ ما رأی دهد تا بار دیگر با تکرار این بدعت نادرست بقانون شکنی و نقض آشکارای قانون اساسی صحه نگذارند. طبیعی است چنانچه اولین قدم مطابق بانص صریح قانون اساسی برداشته نشود و در آغاز کار صراحتا اصول قانون اساسی نقض گردد، دادگاه نه تنها قانونا بلکه اخلاقا نیز حق رسیدگی باتهامات منتسبهٔ ما را نخواهد داشت. برحسب ظاهر مهمترین ابزار کار دادگاه قانون است. آنچه خود قانون حکم میکند دادگاه بایستی خود در رعایت قوانین مصر باشد. علاوه بر آن وجدان بید ارانسانی در مواردی که اجرای خشک و نظامنامه ای قانونی برخلاف عدالت و حقیقت باشد باید از آن خود داری کند. وظیفهٔ دوم یعنی استعداد از وجدان منزه و درک واقعیت امر بمراتب دشوارتر از وظیفهٔ اول قاضی که رعایت قانون است میباشد. حال اگر

د رابتد ای امرخود د اد گاه بانخستین قضاوت خود د جارقانون شکنی و نقض قانون اساسی کشور بشود چه توقعی میتوان د اشت که وظیفهٔ د شوار تر قضاوت که د فاع از حقیقت و عد الت حتی د رمقابل خود قانون است اجراشود ؟ و مانسبت بقضاوتهای محکمهٔ چنین د اد گاهی چه انتظار و توقعی میتوانیم د اشته باشیم جز اینکه بگوئیم خشت اول چون نهد معمارکج - تاثریا میرود د یوارکج و چگونه ریاست محترم د اد گاه و هیئت د اد رسان محترم و د اد ستان محترم خواهند توانست پس ازآن بنام نمایند ۀ قانون ، بزبان قانون و ازنام قانون صحبت کنند و نسبت بمقاضاوت نمایند و مهمترازآن حکمی صاد رنمایند.

<u>متن د فاع</u>

ریاست محترم د اد گاه ، د اد رسان محترم ، د اد ستان محترم !

آنچه که امروز د راین د اد گاه میگذرد تازگی ند ارد. شمابعنوان نمایند ۀ قانون بنام ملت، آزاد ی ، د موکراسی ، عد الت و حقیقت اشخاصی رابه پشت میز محاکمه جلب کرد ه اید که بنابه تشخیص آقای د اد ستان و سازمان امنیت بجاسوسی ، بیگانه پرستی ، د اشتن افکارمضرو خطرناک حتی باتهام سوء قصد متهمند. زهی حقیقت ، زهی آزاد ی ، زهی عد الت. آقای د اد ستان بنام قانون و بنام عد الت برای من و د وستم ازد اد گاه تقاضای صد ورحکم اعد ام نمود ه اند. باورکنید همانقد رکه شماچه د رموقع د رخواست اینگونه احکام و چه د رموقع صد ورآنها آرام و بی تفاوت هستید من نیز بهمان اند ازه آرام و بی اعتناهستم. آنگاه د ل من میتوانست بلرزد که خود رامقصر بد انم. زند گی برای من مد تهاست که د یگر د ر من و آنچه تنهامربوط بشخص من است د رنمیزند ، وجود من ، خواستهای من، آرمانهاوامید های من، د لهره ها و د لخوشی های من همه و همه د روجود ملتم ، خواستهای ملتم، آرمانهاوامید ها ، د لهره هاود لخوشی های ملت رنجد یده ام حل شد ه است . اگر زند گی بایستی عبارت از خوردن چند لش اضافی گوسفند و بلعید ن چند حوض آب باشد برای من نبود نش هزاربار از بود نش بهتراست. محرك من د ر بیان آخرین د فاعم د فاع از چنین زند گی نیست - من آنرا به آنهاکه آرزوی زیستن بهرقیمتی راد ارند ارزانی میکنم. گرچه کود کان د لبند من د رانتظارمنند ولی مگرآنهاتنهاکودکانی هستند که د رانتظارند. مگرمن تنهاپد ری هستم که بخاطرعد الت ، بخاطرزند گی خوشبخت و سعاد تمند انسانهاآشیانهٔ خود رارها ساخته ام ، و چشمان بیگناهی راشاید برای همیشه بانتظارواد اشته ام. آنهاوامثال آنهامحکومند که د راین انتظار بمانند و باید د رانتظار بمانند تاآنگاه که د یگر بنام همین عد الت و همین آزاد ی و وطن د وستی کسی نتواند د وستد اران بشر، د وستد اران آزاد ی و د وستد اران واقعی وطن رابپای میز محاکمه بکشد ، محکوم کند ، سالها د رسیاه چالهای زند انهانگاه د ارد و یاباقطعه ای ریسمان یاتکه ای سرب قلبهای پرشور و پرمهرشان رامتوقف سازد. ژاند ارکها ، ابرتها ، فوچیکها ، تلمن ها ، لومومباها ، ارانیها و روز به ها همه رابنام قانون و باتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم بمرگ ساختند. ماهم بهمین اتهام محاکمه میشویم. شمامکن است بتوانید مارامحکوم کنید ولی حقیقت راکسی نمیتواند محکوم کند آنهم محکوم بمرگ . حقیقت زند ه است و زند ه خواهد بود. من بیش ازهرکسی مید انم کیستم. من آن نیستم که شمامیخواهید معرفیم کنید وشماهم شاید بد انید که من آن نیستم که معرفیم میکنید. ولی رسم براین شد ه است. اینك این شماو این عد الت .

من کیستم ؟ عموماانسان ساختهٔ محیطی است که د رآن بد نیامیآید ، پرورش میباید و رشد میکند. محیط کلمهٔ بسیاروسیعی است و جوانب فوق العاد ه د ارد. خانواد ه ، مد رسه ، کوچه و خیابان وسایر شرایط پرورش جسمی وفکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یاآن تاثیرمشخص راروی اشخاص میگذ ارند و بعبارت د یگرآنهارامیسازند. هد ف من این نیست که آن بحث مفصل پسیکولوژی وسوسیولوژی حقوق رامطرح کنم که علت رفتاروکرد ارمرد م و ارتباط بین رفتار و عمل آن و حقوق اجتماعی مرد م چیست.

منظورمن در اینجابیان یك مطلب ساده است و آن اینکه من وامثال من ساخته محیط خودمان هستیم یابزعم بعضی، میوه های تلخ این محیط و بنظر اکثریتی نتایج رشد یافتهٔ محیط پراز تضاد، پراز بیعدالتی و پرازنابرابری وطنمان میباشیم که خواسته ایم و کوشش کرده ایم این تضاد هارا تشخیص بدهیم وراه حلی برای آنهابیابیم و بحل آنهاکمك کنیم. اگرمحرك انسان در فعالیتهای او عواملی از قبیل نفع شخصی او باشد، میتوان باارضاء این نفع شخصی بنحوی ازانحاء و بطریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یاآنراتحت الشعاع موضوعات دیگر قرارداد و یاازآن صرف نظر کرد. ولی آنجاکه محرك انسان ایده هاوانساندوستی است، آنجاکه شخص نمیتواند آنچه راکه بهترین عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشردوستی بانسانها ارائه داده اند نادیده بگیرد و لذا به آن پای بند میگردد دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گرسنگی وعقب ماندگی ملتم حالتی بی تفاوت داشته باشم. این همان حس بشردوستی یعنی نخستین و عمده ترین عاملی است که پیوند ناگسستنی امثال مرا باحزب طبقهٔ کارگرایران بوجود آورده است. دوران کودکیم مثل میلیونها کودك بیفروغ گذشت. آنجاکه جوانیم آغازشد روحم بسختی دردمند بود. همان درد و رنج محرومان اجتماعی که درآن میزیستم سراپای وجود مرا فراگرفت. خوب بخاطردارم یك روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب دو کیلومتر، تنها در راهیکه ازآن میگذشتم بیش ازصد و پنجاه نفرکودك و زن و مرد پیر فرتوت و ژنده پوش فقیر را دیدم که ازسرماوگرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خودشان رابعلامت سئوال بسوی عابرین دراز کرده بودند. قیافهٔ آن مجسمه های حرمان هیچگاه ترك نکرده است ونمیکند. این تنها یك منظره از صدها بلکه هزارها منظرهٔ دردناك بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که باتمام قدرمقابلم ایستاد و درهمه جاتعقیم میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم که تابوده چنین بوده و تاهست چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت بیك اندازه نیستند اینهمه بیعدالتی ونابرابری میتواند بین افراد یك اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کنگ ذهنم را فراگرفت. من نمیتوانستم بفهمم دوطفل که یکی درخانوادهٔ مستطیع و دیگری درخانوادهٔ فقیر بدنیاآمده اند چه تفاوتی دراصل میتوانند باهم داشته باشند. آیااگر جای این دوراباهم تغییردهند فقیرزاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی زاده بتکدی مشغول نخواهد شد. آنهاکه استطاعت تغذیهٔ خوب، پرورش وتحصیل خوب ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامانشان خواهد بود. اختلاف شدید دوقطب ثروت و فقر از کجا پیدا آمده است. اصولا چرا اشخاصی باید بیکار باشند و از گرسنگی بنالند و وائی بمیزند؟ چرا عده ای درهزاران مترزمین حصارکشیده و آنرابنام ملك خصوصی یابنده منزل میناند و عده ای حتی دومترجابرای خوابیدن ندارند؟ چراملت ماروی گنجی ازمنابع طبیعی دچارشدید ترین فقراست؟ و صدها سئوال دیگر. در همین دوران بود که بانظرات علمی واجتماعی حزب تودهٔ ایران آشناشدم. برنامهٔ این حزب و نظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سئوالات پیچیده و سردرگم مرا روشن میساخت و راه بیرون آمدن ازآن بن بست رانشان میداد. باصداقت تمام و عشق مفرط به نجات طبقات زحمتکش وطنم در صف آنان قرارگرفتم و درعین حال راه آموزش و پرورش کودکان وطنم و راه ادامهٔ تحصیل رابیش گرفتم. دوران مهاجرت من برخلاف آنچه درکیفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تدریس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آنچه که بنام نمایندگی حزب درخارج بمن نسبت میدهند چیزی نیست جز احالهٔ وظیفهٔ کاملا ملی وانسانی یعنی تدریس زبان فارسی که صراحتا دربروندهٔ باین شکل بیان شده است: «ماموریت حزبی من تدریس زبان فارسی به کودکان بطورمجانی و بعنوان خدمت ملی بود». اگرداد ستان محترم کیفرخواست خود را مبتنی بربروندهٔ اینجانب و باجوئیهای معموله تنظیم نموده اند چرا این بیان صریح که واقعیت امراست درنظر گرفته

نشده است و بجای یك اقدام ملی که رایگان بوسیلهٔ من انجام میشده است از این جمله نتیجهٔ دیگر گرفته شود و با تحریف اصل موضوع درکیفرخواست باین شکل درآید که : « وی (متهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است ». چنانچه ملاحظه میشود درکیفرخواست تصور شخصی تنظیم کنندگان آن ، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود.

دادستان محترم توجه فرمودند که درقسمتی ازکیفرخواست چنین گفته شده است : « علی خاوری یکی ازتئوریسینهای بسیار برزیدهٔ حزبی میباشد ... مدت هجده سال وقت خود راصرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاسهای متعدد حزبی راد رشوروی طی کرده است. مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است ». آیا بین این نظر وجوابهای من بسئوالات بازجو که صراحتا نوشته ام فقط به امرتحصیل و تدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده ام وماموریت حزبی من تدریس زبان فارسی بطورجانبی و بعنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت . من در زیر این نظر و نظرات دیگری که درمورد من درکیفرخواست آمده است چیزی جز حس شدید انتقامجوئی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم. طبیعی است که خود بخود این سئوال پیش میآید چراچنین جوابهائی باین شکل مسخ شده و باچنین عباراتی پرطمطراق که هم گوینده و هم شنونده راد چاروهم میکند تعبیروتفسیرمیشود و بجای واقعیت و یك امر قطعی بیان میشود؟ منظور از ارتباط باحزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است ؟ درکجااز چنین ارتباطی سخن رفته است وچگونه میتوان بدون هیچگونه دلیل و برهان ، بدون هیچگونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته بکسی نسبت داد ؟ احترام مانسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملا طبیعی . اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی درجهان است. بوجود آورندهٔ آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنراد اشته اند وامروز بهترین نمونهٔ تحقق آرمانها و ایده آل های انسان آزاد رابجهانیان ارائه میدهد. کارآزاد ازقید استثمار و زنجیر کهنه پرستی قدرت بی پایان خود رادرنمونه های مختلف و درمجموع سیستم نشان داده بانمونهٔ درخشانی که بجهانیان عرضه داشته است بحث این مسئله راکه راه رشد سرمایه داری و یا غیرسرمایه داریست که میتواند خوشبختی انسانهارا تامین کند و تضاد های مهیب اجتماعات سرمایه داری راحل کند ، پاسخ علمی روشن بسود راه رشد غیرسرمایه داری داده است. علاوه برآن اتحاد شوروی دوست وفادارملتهاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور ازنخستین روز بوجود آمدنش تاکنون مبین این مدعاست. طبیعی است که ملت ازچنین سیستم اجتماعی میتواند انتظاردوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که بیش ازدو هزاروپانصد کیلومتر مرز مشترك مارابهم مربوط میسازد . حزب ماخواهان تحکیم دوستی ملتهای ایران و اتحاد شورویست و بخوبی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پرارزشی برای کشورما در بر دارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران باشرایط مناسب نمونهٔ بارز و زندهٔ دیگریست ازثمرات این دوستی . کوشش حزب ما درتحکیم این دوستی چه ازنظرمنافع انترناسیونالیستی و چه ازنظرمنافع ملی ماکوششی است منطقی و معقول . باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد. علیرغم آنچه که گفته میشود حزب ما درکاروفعالیتهای سیاسی خود استقلال کامل دارد وافسانهٔ مداخلات احزاب بزرگ درکار احزاب کوچك مدتهاست که دیگرخریدارندارد. اصل عدهٔ مسلکی ومرامی و پایهٔ اساسی نظری و علمی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمارفرد ازفرد و مبارزه با استثمارکشوری ازکشوری است. این اصل عمده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری جهان و عمده ترین وجه مشترك بین آنان است و ضمنا اصل تعیین کنندهٔ مناسبات یك کشور سوسیالیستی وهرحزب طبقهٔ کارگر نسبت بسایر

کشورها واحزاب کمونیست و کارگری میباشد. اینها واقعیات انکارناپذیری است که تاریخ چند دهه سالهٔ اخیر جهان آنرا درعمل به ثبوت رسانده است. مخالفان سوسیالیسم سالهاست که حربهٔ دروغین باصطلاح دست خارجی در احزاب مارکسیستی جهان را ازدست نداده و با تحریک مغرضانهٔ احساسات مردم میخواهند سیستم سوسیالیستی راکه درجهان بوجود آمده است چیزی نظیر امپریالیسم و استعمار معرفی کنند. ولی معروف است که اگر بتوان یکنفررا برای همیشه گمراه کرد و عده ای را برای مدتی، همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد. هنوز از نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان پنجاه سال نگذشته است که یک سوم مردم جهان به نظامهای اجتماعی سوسیالیستی گرویده اند و بین آن دو سوم دیگر کشش فوق العاده و روزافزونی بسمت سوسیالیسم محسوس است. دیگر کم اند آنهائی که بتوانند برتری نظام سوسیالیستی واقتصاد طبق نقشه و مناسبات انسانی این سیستم رانسبت به سرمایه داری انکارکنند. این درک ماهیت سوسیالیسم و مشاهدهٔ نمونه های درخشان ساختمان سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی جهان است که قریب نیمی ازاراضی دهندگان ملتی با فرهنگ مترقی همچون فرانسه را بپای صندوقهای انتخاباتی میکشاند تا به فرانسوامیتران کاندیدای جوان احزاب دست چپ آن کشور رقبال قهرمان کهنسال ملی فرانسه رأی بدهند. در کشور کوچک و رافتادهٔ کوبا همین کشش طبیعی و منطقی است که بایجاد نظام سوسیالیستی منجرمیشود. آیاکسی میتواند ادعای منطق و عدالت و انساندوستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ ملتی کوچک ازلحاظ تعداد راقسمتی از پیروزی بشریت مترقی نداند و بآن نام دیگری بدهد. پیشرفتهای سیاسی واجتماعی و اقتصادی این کشورکوچک درمدتی تااین حد کوتاه باوجود مشکلات عظیمی که استعمار در راهش بوجود آورد، میتواند نمونهٔ برجستهٔ دیگری برقابلیت حیاتی نظام اجتماعی سوسیالیستی باشد. تنهاآنهائی که صاحب کمپانیهای بزرگ شکر و ترتون در کوبا بودند وکمتر باتیستا با استثمار بیرحمانهٔ مردم کوبا مشغول بودند، باید در این میان ضررکرده باشند نه ملت کوبا که صاحب کشورخود شده است و ازپرداخت باج سبیل در نیمهٔ دوم قرن بیستم سر پیچیده است. این خواست ملت کوبا و جبرتاریخ است که به پیروزی سوسیالیستم در کوبا منجرشده است نه تمایل کاسترو و یاران و پیروانش بانقیاد از یک کشورد یگر. چین بزرگ که درقرون استعمارهمیشه عرصهٔ تاخت و تازوغارت و چپاول کشورهای نیرومند امپریالیستی بود واستقلال وتمامیت ارضی آن همیشه درمعرض بیع و شری زورگویان قرارداشت، تنهابا ایجاد یک سیستم نوین اجتماعی توانست به بردگی خود خاتمه دهد. ملتی که روزی درجلوی کوی اروپائی نشین بندر شانگهای خود این جمله رامیخواند که: «چینی و سگ حق ورود ندارند» امروز درسایهٔ سیستم سوسیالیستی بیکی ازقدرتهای بزرگ جهان مبدل شده است. چه کسی میتواند ادعاکند که کمونیست های چین بخاطرمنافع خارجیها یابیگانه پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود رابه حرکت درآورده اند و چه کسی میتواند ادعاکند که چین نوین مستقل و تعیین کنندهٔ سرنوشت خود نیست؟ حال آنکه چانکایشک دهها هزارنفر ازافراد همین حزب کمونیست چین راباتهام خیانت بوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمهٔ گلوله ساخت. این مثالها برای آن میاورم که ماهیت اتهامات ناروای بیگانه پرستی و خیانت رانسبت باحزاب دست چپی برملاسازم. احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایراحزاب مارکسیستی ازآنجاکه درمبارزه بخاطر نجات و سعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سرسخت‌ترین و پیگیرترین نیروهاهستند بهمان نسبت درمظان افترا و اتهام بیشتری قرارمیگیرند. آن اتهامات ناروائی که هم اکنون بمانسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یاهر حزب مارکسیستی و کارگری دیگرنیز نسبت داده اند. کوشش کرده اند که آنهاراجاسوس و بیگانه پرست معرفی کنند ولی حقیقت روشنترازآنست که باشتی گل بتوان آنرا پوشاند. همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کمونیست فرانسه بود که درسالهای اشغال فرانسه ازطرف آدمخواران فاسیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه راتشکیل داد و باقربانی دهها هزارنفر از بهترین فرزندان خود درراه نجات فرانسه

داغ ننگ و رسوائی بر پیشانی مخالفان هرزه درای خود کوبید. این قهرمانیها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد نه بخاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی.

روزیکه رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم بخاک میهنش گذاشت مخالفانش به او و یارانش نسبت جاسوسی برای دولت آلمان دادند، آنها را حتی بعنوان عمال بیگانه تحت تعقیب قرار دادند. لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند. تحت رهبری همان حزب کمونیست ملت شوروی با استقلال واقعی، آزادی، افتخار و اعتلای واقعی، به پیشرفتهای حیرت آور علمی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد. این همان کشوریست که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام آور در تمام رشته‌های حیاتی به پیش میرود و پرچم ترقی، صلح و دوستی بین ملتها را برد وش میکشد. من آن تغییرات شگرف و حیرت آور را که در زندگی مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی این کشور بزرگ بوجود آمده است از نزدیک دیده ام و شعار انسان در دوران نوین "یکنفر بخاطر همه و همه بخاطر یکنفر" را بروی مناسبات انسانهای اجتماع سوسیالیستی خوانده ام. روحیهٔ پاک انترناسیونالیستی، همبستگی و همدردی با تمام زحمتکشان جهان و دوستی ملل را احساس کرده ام و خلاصه مفهوم سوسیالیسم را بیواسطه درک نموده ام و نتیجتا بمعنای نبرد کهنه و نو، گذشته و آینده پی برده ام و سوسیالیسم را یگانه راه حل تضاد های جانفرسای اجتماع سرمایه داری میدانم. اینست آنچه که در نتیجهٔ مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته ام نه آن اتهامات ناروائی که طی کیفرخواست بمن نسبت میدهند. عشق به سوسیالیسم منافی عشق بمیهن و ملت نیست بلکه تکمیل کنندهٔ آنست. سوسیالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد باعتلای میهنمان دوست داریم. این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما بما آموخته است. اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بغلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عبارهٔ همان نظر بلند یست که سخنور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش باین شیوائی بیان داشته است: "تو کز محنت دیگران بیغمی ـ نشاید که نامت نهند آدمی". آیا باین نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ایرانی میتوان ایرادی گرفت؟ البته نه، هرانسان وقتیکه میشنود روزی در حدود ده هزار نفر و بیشتر در جهان از گرسنگی میمیرند که اغلب آنها کودک هستند چه احساسی در او بوجود میاید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا بزبان دیگر بفکر ابراز همدردی و همبستگی افتاد باید او را بعنوان بیگانه پرست محکوم نمود؟ خلاصه اتهامی ناراوتر و دردناکتر از اتهام جاسوسی و وطن فروشی برای ما وجود ندارد. باین ترتیب موضوعی که ابدا احتیاج باثبات ندارد یعنی خصلت وطن دوستی احزاب کمونیست و کارگری و اینکه وطن دوستی با انترناسیونالیسم پرولتری نه تنها مغایرت ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند باثبات رسید و باین نتیجه رسیدیم که نسبت بیگانه پرستی و جاسوسی از بیخ و بن بی اساس است زیرا حزب تودهٔ ایران از آن قاعدهٔ کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد مستثنی نیست. حزب تودهٔ ایران پیشروترین و توده ای ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانهٔ ملی وفادار بوده و هست. در نتیجهٔ حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و دردهای اجتماعی ما وارائهٔ راه صحیح این مشکلات بود که حزب تودهٔ ایران در اندک زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاور میانه

مبدل شد و پیوند ناگسستنی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت.

حزب تودهٔ ایران حزب قهرمانان جاوید انی چون ارانی، روزبه، سیامك، مبشری و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگریست که چون پروانه ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت وانساندوستی سوختند و بانام ملت ایران برزبان ازمیان ملت مارفتند. آنها سوختند و راه رابرای دیگران روشنتر ساختند. حزب تودهٔ ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحهٔ مرامنامهٔ خود قرارداده است و معتقد است که تنها راه رشد غیرسرمایه داریست که میتواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب تودهٔ ایران باد رسهای تلخ وشیرینی که ازتاریخ مبارزات ملت مابدست آورده بخوبی میداند که قسمتی است ازملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و متشکل آن. حزب تودهٔ ایران ازتوده ها و برای توده ها و باتوده های زحمتکش میهن ماست. حزب تودهٔ ایران بنابمعتقدات فلسفی و سیاسی واجتماعی خود مخالف روشهای بلانکیسم، تروریسم وهرگونه ماکیاولیسم است. ما معتقدیم درنتیجهٔ رشد سرمایه داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کارو تولید و بهره وری خصوصی ازحاصل آن تضاد عمیق پیش میآید و این تضادها وتضادهای دیگر اقتصادی واجتماعی هراجتماع قسمتی ازهمان علل و شرایط عینی است که بتغییرات بزرگ انقلابی منجرمیشود. مانه در بوجود آوردن این تضادهای عمیق اجتماعی نه درآشتی ناپذیرشدن آنها سهمی داریم. آنها بدون توجه بخواست ما بوجود میآیند وعمیق میشوند و بالنهایه درهراجتماعی باهم اصطکاك مییابند. عمل ما دراینجاکمك بحل معقول آنها ست. ماخواستارخون و خونریزی نیستیم. ماطرفدارترور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم که باترور که ترجمهٔ آن سوء قصد گذائی است (که باعلم به نبودن چنین چیزی آنرابمانسبت میدهند) هیچ مسئله ای رانمیتوان حل کرد و چه بهترکه ازطریق مسالمت آمیز خواستهای عادلانهٔ اکثریت نزد یك بتمام افراد یك اجتماع برآورده شود. اگرافراد یادستجاتی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه قهرآمیز نمی بینند علت رابایستی درروش خشن و اقدامات غیرقانونی وآزادی کش دولتها جستجو کرد که تمام راههای فعالیت علنی و قانونی و آزادیهای ابتدائی رانیز ازآنها سلب نموده اند. پس این دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند باقدامات قهرآمیز متوسل شوند، بلکه روش طبقهٔ حاکمه است که آنهارابه انتخاب این راه حل سوق میدهد. آنهائیکه ازنظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند میدانند که حتی آمادگی یك حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی واقتصادی آن حزب ازطریق قهرآمیز بمعنای آن نیست که آن حزب راههای گذارمسالمت آمیز راازیك مرحلهٔ اجتماعی بمرحلهٔ برتر و مترقی تر منتفی و غیرممکن میداند. بهرحال میخواهم این مطلب رابیان کنم که حتی درصورت چنین آمادگی معنای آن بکار بردن روش قهرآمیز نیست. پس وقتیکه این موضوع روشن شد که خود آمادگی هم میتواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچگاه بکارنرود پس چه محلی برای اتهام اشخاص باقی میماند که تازه درصورت اثبات اتهامشان تنهاثابت شده است که فکرچنین آمادگی رابخود راه داده اند. اینجاست که میتوان ضرب المثل قصاص قبل ازجنایت درمورد مصداق پیدا میکند ومامتهم به قتل بدون مقتول میشویم. اگراستناد سازمان امنیت کشور بدادستان محترم بگزارشی است که درپرونده مضبوط است، من صراحتانظرخود رانسبت بآن گفته ام. من شخصادرمدت کوتاه اقامتم درایران نمیتوانستم هیچگونه تصمیمی بگیرم وازمتن گزارش هیچگونه اطلاعی ندا شتم تااینکه ضمن بازجوئی درزندان قزل قلعه برای نخستین بارآنراخواندم ولی بسبب کشمکش طولانی درمورد گزارش طی روزهای متمادی بیماریم نه بخاطر خوف ازانتقامی که بمن وعده میدادند بلکه برای خلاصی ازاین قبیل بازجوئیها و نزدیکتر کردن ساعت موعود آنها رضایت دادم که امضای من درپای این گزارش، مربوط بقسمت آخرین گزارش بوده

است. منتها ازآنجائیکه ازقرارمعلوم آدم خوش شانسی هستم پس ازمطالعه درست قسمت آخر، تند ترین قسمت گزارش ازآب درآمد. البته این آشی بود که خودم باین ترتیب در پختنش شریک بودم. اینک بمن خواهید گفت که ما مطیع قانون هستیم و شما پای این گزارش رامضاء کرده اید، حال خوانده یا نخوانده، عمدا یاسهوا بمامربوط نیست. اینهم استدلالی است. دراینجا اگر یک دستگاه دروغ سنج میبود ماراازاین مخمصه نجات میداد. میگویم شاید زیراهیچ اطمینان ندارم که کسی دراینجا اتهامات منتسبه بمارا واقعا جدی و درست تلقی کند. درهرصورت حال که چنین دستگاهی نیست و برای دادرس محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض میکنیم کهواقعامن چنین نظری داشتم و بانظر اقدامات قهرآمیز موافق بوده ام وآنرانوشته ام وحتی بالاترازآن تبلیغ هم کرده ام (البته فراموش نشود که ما میخواهیم بافرض موضوعی را بررسی کنیم). این تاکید اخیرابرای این کردم که بازفرض خودم حجتی برضد م نشود که دچارمخمصهٔ تازه ای بشویم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم. بهرحال باانجام چنین فرضی این جرم واقع نشده راطبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماده ۶۹ ازمبحث دوم ــ جنحه و جنایت برضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه باماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفرارتش. مادهٔ ۶۹ ازقانون جنحه وجنایت برضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: «هرکس اهالی مملکت راصریحا تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود واگر تحریض او موثرواقع نشده باشد جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تادیبی است. طبق محتویات پرونده من اهالی مملکت راصریحا تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی نکرده ام باین معنی که نه بوسیلهٔ اعلامیه و یانطق ومقاله و نه درجمعیتی، ازاهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است، نه حد اقل یا شاید حد دا. دکه اظهارات او دال برچنین تحریضی باشد. تنهامدرک دادستان محترم یک صفحهٔ کاغذ است که نه بخط من است ونه من درتهیهٔ آن شرکتی داشته ام ونه اسلحه ای از من بدست آمده است. حال اگرهمین یک صفحه کاغذ برای دادستان محترم باایـن تفاصیل کافیست که بآن اسم تحریض مردم بمسلح شدن برضد حکومت ملی و بالاتر ازآن سوء قصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضاوتی چه میتوانم بگویم ؟ ضمنا بایستی درنظر داشت که درصورت داشتن حد اقل انصاف ودرصورت یقین دادرسان محترم که این صفحه کاغذ میتواند دال برنفس تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی باشد چون این تحریض موثرواقع نشده است بایستی قاعدتا قسمت دوم مادهٔ ۶۹ لزطرف دادستان محترم تقاضا میشد که ازشش ماه تاسه سال حبس تادیبی را در نظر دارد نه مادهٔ ۳۱۷ که اعدام راپیش بینی میکند. حال آنکه من اصرارارم و اثبات کرده و میکنم که بهیچوجه و بهیچ شکل عمل تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی ازطرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم ماده ۶۹ نیز درمورد من قابل انطباق نیست تاچه رسد مادهٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفرارتش. مادهٔ ۳۱۷ صراحت دارد "هرکس که مرتکب سوء قصدی شود که منظورازآن خواه بهم زدن اساس حکومت یاترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است". بنظرمن آنقدرمسئله روشن است که ابدا احتیاج باستدلال ندارد. کسی ازمرتکب سوء قصد نشده است. لغات مفهوم و معنی معینی دارند. سوء قصد کلمه ای نیست ازقبیل عدالت، آزادی و حق وامثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که دراجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمارکنندگان تعبیرمیشده است و میشود. دردوران غلامداری داشتن صدها و هزارها بنده برغم غلامداران حاکم، امری عادلانه و برحق شمرده میشد. همچنان دردوران نظام فئودالی فئودال مالک الرقاب دهقانان خود بود. آنهم برغم فئودال عادلانه محسوب میشود و دریک اجتماع سرمایه داری کارشاق و طاقت فرسای بردگانی بنام کارگر برای کارفرماعادلانه محسوب میشود و برای حفظ آن استثمارقوانینی وضع میشود. ولی کیست که امروزه عمل برده داری یافئودال را

عادلانه بداند. پس چنانچه ملاحظه شد عدالت ازنظر برده دار و همهٔ ماکاملا متفاوت و متضاد است. اماکلمهٔ ترور یا سوء قصد دیگرتعابیرمختلف نمیتواند داشته باشد. نسبت دادن ارتکاب سوء قصد بما درست مثل اینست که کسی بجای اینکه ازطرف راست خیابان برود ازطرف چپ رفته باشد و به او بگویند تو آدم کشی و بخواهند آنرا اثبات هم بکنند. همانطورکه در داستان لافونتن دربارهٔ گرگ و بره چنین اثباتی بعمل آمده است، حال وضع نیز بهمین منوال است. لافونتن نتیجه گیری میکند:

"دلیل آنکه مقتدرتراست همیشه بهتراست" و این درمورد وضع ماصدق پیدا میکند. من بهیچوجه نمیتوانم خود راراضی کنم که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از "ارتکاب سوقصد" بفهمند. پس مسئله چیست؟ پس چراکسی راکه مرتکب سوء قصد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند. قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیک بتمام اتهامات منتسبه بما آنست که اصل وماهیت موضوع درجنگلی ازابهام، رعب و وحشت پنهان گردد، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان دوست و میهن دوست هستیم و تنهابجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشویم. تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی. همهٔ امید انیم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز درکشور ما جرم محسوب میشود و چون کشورما ازطرفی به اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر پیوسته است واز طرفی قانون اساسی دارد که درآن آزادی بیان و مطبوعات واجتماعات حق مردم شناخته شده است، ظاهرانمیتوان کسی راپشت میز دادگاه قرارداد و مستقیما بجرم داشتن عقیده محکوم نمود. لذا لازم میآید اورابا اتهام جرمهای انجام نشده محکوم نمود. همان کاریکه درمورد ماعمل میشود. برای روشنترشدن مسئله نظر دادرسان محترم رابا ین قسمت ازکیفرخواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق مادهٔ ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم. درکیفرخواست گفته شده است ازنظرسوء قصد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت، جرم بمادهٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفرارتش منطبق است" یامن درنتیجهٔ اقامت طولانی درسلول درزندان و تنهائی زبانم رافراموش کرده ام یااینکه درتنظیم این قسمت ازکیفرخواست عبارت سوء قصد معنای دیگری گرفته است. آنطوریکه من بخاطر دارم سوء قصد درست مطابق لغت فرنگی تروراست که مادهٔ ۶۹ قانون جنحه و جنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنراجرم دانسته وحال انکه درکیفرخواست بعبارت سوقصد ومعناد اده شده است: یکی نیت سوء ودیگری ترور، تا یا باتعبیر اول اتهامات کوچک پروندهٔ بمادهٔ ۳۱۷ نزدیک برده شود و یااین تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست، کشیده شود و بآن پیوند گردد. من دیگرراجع باین ماده و انطباق ان دومورد اتهامات منتسبه صحبتی ندارم و تکرارمیکنم که مانه تنهامرتکب سوء قصد نشده ایم بلکه اصولا باتروریسم و سوء قصد مخالفیم.

دادرسان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارد. حال میرود ازیم بسایرمسائل واتهامات ذکرشده درکیفرخواست که عمدهٔ آنها عبارتست ازمراجعت من بمیهنم و عضویت من درحزب تودهٔ ایران. عشق و علاقهٔ مفرط من به میهنم همیشه درخارج ازمیهن یاروفادار و همراهم بوده است. انتظارمن باین که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود. بنابراین راهی جزمراجعت ازطریق غیرمجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیرمجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجهٔ روش کلی دستگاهی بود که درمورد من و امثال من اتخاذ گردیده است. موضوع دیگرتائید عضویت من درحزب تودهٔ ایرانست. من منکر آن نبوده و نیستم. همانطوریکه قبلا گفتم این حزب راتشخیص دهندهٔ تضادها ومعضلات اجتماعی میهنم و حزب ارائه دهندهٔ راه حل نهائی تضادها ومعضلات میدانم. ضمنا یادآورمیشوم که حزب تودهٔ ایران راحتی ازنظرقوانین موجود غیرقانونی نمیداند زیراحزب تودهٔ ایران ازلحاظ اصول مرامی و نظری خود همان حزبی است که درمجلس شورای ملی ایران

عده ای نمایند ه داشت و هیچیت ازدوره های قانونگذاری بعدی نیز تصمیمی درمورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب تودهٔ ایران مبنای قانونی ندارد. ازطرف دیگرحزب تودهٔ ایران درمرحلهٔ کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامهٔ انقلاب ضد فئودالی و برچیده شدن کامل تمام بقایاوعواقب مناسبات فئودالی است. ضمن اینکه حزب تودهٔ ایران راه رشد غیرسرمایه داری راتنها راه رشد صحیح آیندهٔ میهن میداند، درشرایط کنونی خواستار لغو آن سلسلهٔ قوانینی است که متناسب باروح قانون اساسی نباشد. درست است که ما آیندهٔ وسیعتر و مترقی تری برای اجتماعمان آرزو میکنیم، آینده ای برپایهٔ عدم استثمار فرد ازفرد و اقتصاد طبق نقشه استوارخواهد بود یابعبارت دیگرساختمان سوسیالیسم رابرای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که درشرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی واقتصادی کشورمان، نابود کردن تمام بقایاوعواقب مناسبات فئودالی وتکمیل انقلاب مشروطهٔ ایران، استقرارکامل آزادی ودموکراسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل بهدفهای بزرگتر و مترقی تر جامعهٔ ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس ازاین مرحله بمیزان شایان توجهی بستگی بشرایط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنتهای ملی ما و شیوهٔ خاصی خواهد داشت که ملت ما بآن خواهد داد. حزب تودهٔ ایران چه درکنگرهٔ اول و چه درکنگرهٔ دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیتدار حزبی بوده است صحبتی از تغییراساس مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز درحال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی ــ حتی آداب و رسوم نیز ازاین قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نمیپوشند وحال آنکه آن لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود ــ شکل ساختمانهای شهری، مدارس، امرتولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. درطرز تفکرمردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگرچندی پیش زن راضعیفه و بی حقوق میدانستند حالا اقلا بظاهر هم شده آن طرز فکرراکهنه میدانند. این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین و عالیترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است. برای مثال دور نمیرویم همین ۱۰ــ۱۵ سال پیش وقتیکه حزب تودهٔ ایران صحبت ازتقسیم اراضی واصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یاسخن ازدادن حق رای بزنان بمیان میآورد موردبی لطفی شدید طبقهٔ حاکمهٔ وقت ایران قرارمیگرفت. کسی نمیتواند بگوید که فکراصلاحات ارضی ازدوران داریوش کبیر وجود داشته است یانمیتواند بگوید حتی درموقع تنظیم قانون اساسی کشورمطمح نظرقانون نویسان مابوده است و چون قبلا وجود نداشته بنابراین ازآن باید بگذریم. ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین راالزام میسازد که نه محدود است و نه انتهائی دارد. ولی افکارنو و مترقی همیشه درهراجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را بازنمیکنند. اینگونه افکار غالبا چه درنتیجهٔ تصادم بامنافع طبقات مختلف اجتماع و چه درنتیجهٔ تصادم باعادات کهنه پرستی یامقاومتهائی روبرو میشود. نمونهٔ کارسرنوشت بزرگانی چون سقراط، جوردانو برونو و گالیله هادرگذشته این موضوع راروشنترمیسازد. بامطالعهٔ تاریخ تقریباهیچ تحول وتغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو ومترقی راسراغ نداریم که بامقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجهٔ تصادمها همواره بنفع افکارنو ومترقی تمام شده است. این امرکاملا طبیعی است طبیعی است بهمان دلیل که همه چیز درحال تغییرو تکامل است. طبقات حاکمهٔ غیرمترقی همیشه خواسته اند باایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات رابگیرند و آنچه راکه موجود است ابدی و تغییرناپذیر سازند. زمانی برده داری درجهان رایج بوده و برده داران محق شناخته میشدند وقانونی هم که خود آنها وضد منفعت ارانشان سازندهٔ آن بودند این حق رابرای آنها محترم و مقدس و لایزال میشمرد. آنها هرعملی که میخواستند میتوانستند بابردگان خود بمثابه ابزارتولید انجام دهند، آنهارابفروشند،

بنشند و یا دسته دسته بعنوان گلادیاتور با دشنه های خونین بجان هم بیفتند و از تماشای جریان خون گرم و گلگون آنها برروی صحنهٔ نمایش لذت ببرند. اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقدس و تغییرناپذیر میدانست. زمانی معمول بود که دهقانان با زمین خرید وفروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود وقانون هم این حق را برای فئودالها محترم و مقدس میشمرد. پس قانون فی نفسه چون قانون است قابل احترام نیست. بگفتهٔ دکترارانی آن راد مرد وانساندوست بزرگ "تنها آن قانون مقدس است که حافظ منافع تودهها باشد". فکر حکومت مردم بر مردم بر پایهٔ احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسندهٔ بزرگ فرانسوی پردهٔ ریاوتزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت باکثریت ستمکش وضع شده است برمیدارد و میگوید: "قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نخوابند و نان از نانوائی ندزدند". چه کسی از بی خانمانی وندا شتن روی اندا ز و سقف در بالای سرمجبوراست در سرما و برف و باران بزیر پل پناه ببرد و چه کسی مجبور میشود پس ازسرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجهٔ کار برای سیرکردن شکم فرزندان گرسنهٔ خود قرص نانی از نانوائی بدزدد ؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچارهٔ بیچیزی که همهٔ درهارا کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هردو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازهٔ کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشیرهای یك برهستند که برای قطع کردن حقوق آنهائی که ندارند وضع شده است. ماوضع واجرای قوانینی رامیخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله ازقوانینی که تشکیل وفعالیت احزاب طبقهٔ کارگر وطبقات دیگر زحمتکش ایران رامنع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشند قوانینی هستند مخالف منافع تودهای زحمتکش و اجازه‌ای است در پرده و ریاپرده بانجام عمل غیرانسانی استثمارفرد ازفرد. اینست ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال بااسلحهٔ همین قوانین غیرعادلانه، همین قوانین ضد ملی مارامیکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی باقوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقهٔ اکثریت ملت ایران و منافی بااعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و منافی بسیا بتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه راهم خود رعایت نمیکنند، چنانکه قبلا بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت رانقض کرده اند، چه کسانی بااقدامات غیرقانونی خود امنیت رابرهم زده اند و انچه که امروز در این دادگاه میگذرد آیا نام دیگری جز محاکمهٔ مضروب بجای ضارب میتواند داشته باشد ؟ آیا چیزی ازاین قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرانقض کند که بمانسبت میدهند ؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: "اساس مشروطیت جزئاوکلا تعطیل برد ارنیست". یادرعمل اینطوراست ؟ آیاآنهاکه مارابنقض اساس مشروطیت متهم میکنند وجزای این عمل رابرای ما اقدام میدانند خود نسبت باین اساس مشروطیت چه کرده اند ؟ مثال آوردن من در اینجاکارعبثی است زیرامسئله روشنترازانست که احتیاج بمثال و شاهد واستدلال داشته باشد. ولی ناچارم برای مستدل بودن بیاناتم چند مورد راذکرنمایم.

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیئت پنج نفری ازعلماء اسلام رابرای مذاکره و غور رسی موادی که درمجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و درمورد هیچیك از مواد قانون اساسی تااین حد تاکید نشده است که در بارهٔ این ماده شده است. بطوریکه - رپایان این اصل گفته شده: "این

ماده تازمان ظهورحضرت حجت عصرعجل اله فرجه تغییرپذیرنخواهد بود". بدیهی است که این اصل اصولاکان لم یکن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییرشناخته شده است. پس محققا نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد: اری نقض شده است و بانقض حتمی ان یك اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصرظهور فرموده اند و شماخبرند اریدمن جواب دیگری برای ان نمیتوانم پیدا کنم، اگرشما میتوانید بفرمائید. این یك مورد ازنقض صریح اساس مشروطیت که تقریبا از همان بای بسم اله متمم قانون اساسی شروع شده است. اصل بیست و یکم قانون اساسی در مورد ازادی انجمنها واجتماعات که رعایت

اصل بیست و نهم قانون اساسی در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی که همیشه نقض شده است و انقدر در بارهٔ انها صحبت شده است که زبانها مو درآورده است. اصل هفتاد ونهم متمم قانون اساسی که میگوید "در مورد تقصیرات سیاسی ومطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضرخواهند بود"، چنانکه ملاحظه میفرمائید حاضرنیستند. اصل چهل و هشتم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۸ که بموجب آن در صورت انحلال یکی ازمجلسین در هنگام صدور فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود وانتخابات جدید در ظرف یکماه ازتاریخ صدور فرمان باید شروع شود و مجلس یامجلسین جدید در ظرف سه ماه ازتاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملا این دورهٔ فترت در آخرین دورهٔ انتخابات دو رهٔ مقننهٔ اخیر به دوسال رسید و قس علیهذا و بهمین جامثالنهاراخاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد. باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرانقض کنیم و بانقض کرده باشیم. یك سلسله ازاصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر ازمواد قانون اساسی باوضع و تصویب قوانین جدید متناسب بااحتیاجات روز طبقات حاکمه نقض گردیده است. ازجمله مادهٔ یك قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی ان احزاب و اجتماعات سیاسی طبقهٔ کارگراست. ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب ان مارامحاکمه میکنند و قوانین نظیران باروح قانون اساسی کشورمخالف است. این قانون بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر و رئیس دولت درمجلسی که این قانون راتصویب نموده است استناد میکنم. بامراجعه بجرائد روز حین تشکیل و پس از اغاز تشکیل مجلس شورای ملی دورهٔ بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان یگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که درتاریخ انتخابات مجلسین ایران گویاسابقه و نظیرنداشته است. استدلال بسیارساده است. مجالس دوره های قبل، ازجمله مجلس تصویب کنندهٔ مادهٔ یك قانون مجازات جرم برضد مملکت که درمورد مابان اشاره میشود نتیجهٔ رای وتصمیم نمایندگان ملت ایران نیست و باستناد آن نمیتوان حکمی صادرکرد. ازآن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبهٔ اهالی مملکت ایران باید درامورمعاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند درامورمعاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و ازچه طریقی؟ آزادی چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که ازتشکیل احزاب سیاسی کارگری ممانعت میکند بهرعنوانی که باشد ناقض قانون اساسی وحقوق ملت ایرانست و مانع جدی درراه امکان مشارکت قاطبهٔ اهالی مملکت ایران درامورمعاشی و سیاسی وطن آنها میگردد.

قبل ازاین باتهامات ناروای جاسوسی، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکرکنفدره ای رادرمورد انترناسیونالیسم پرولتری، میهن دوستی و تباین کامل این طرز تفکر باهرگونه اتهام ناروای نظیراثبات کرده ام. حال بدلایل اقامه شده علیه مادرمورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. اینک نظرسازمان امنیت و دلایل آن و نظرداد ستان محترم است:» باتوجه ببازجوئیهای معموله ازوی محرز

و مسلم میگردد که متهم پرونده علاوه برکلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی رانیز طی نموده است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات برهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم بجاسوسی برای میکانکی و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد". در قبال این جمله پر از ابهام هرگونه حس مسئولیت چه میتوان گفت جز اینکه بگویم " گراین تیر از ترکش رستمی است — نه بر مرده برزنده باید گریست". این نمونهٔ دقت موشکافانهٔ سازمانهای امنیتی وقضائی کشوراست که وظیفهٔ خود راحفظ امنیت واجرای عدالت معرفی میکنند. پس از ان چه توقعی از دیگرسازمانها میتوان داشت ؟ دادرسان محترم اگر با پروندهٔ من اشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت ازکیفرخواست ازخود پرسیده اند که این اتهام برپایهٔ کدام سئوال و جواب در بازجوئی و برمبنای کدام مدرک برمتهم وارد امده است. در اینصورت حق هم دارند زیراکوچکترین مستمسک ظاهری هم برای ان وجود ندارد. حال ازکجاوچگونه این گونه اتهامات رابمن چسبانده اند قضاوت انرا بعهدهٔ دادرسان محترم واگذارمیکنم و ازان میگذرم.

دادرسان محترم باین استدلال واستنتاج کیفرخواست نیز توجه فرمائید که میگوید "باتوجه به اعترافات جعفرنجاریون و حکمت جو و خود متهم در بارهٔ مسافرت چهارنفرازکادرهای حزبی فراری ومخفی بشمال محرز ومسلم است که متهم پرونده در جلسهٔ متشکله ازکادرهای حزبی وفراری و مخفی حزبی شرکت داشته و ازمحل انها اگاهی داردو درواقع مغز متفکرجلسه بوده است که گزارشات تهیه شده رابرای رهبری حزب شخصاتهیه وامضاءمینماید. اینک باتوجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل ازعزیمت بشوروی درایران داشته و همچنین مسئولیتهای وی درشوروی ومأموریت وی ازطرف حزب به چین کمونیست محرز و مسلم است که نامبرده یکی ازکادرهای انقلابی باتجربهٔ و ورزیدهٔ کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صد درصد رهبری حزب منحلهٔ توده و حزب کمونیست شوروی است و باحتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته و ازنظرنویسندگی واحاطه به تئوری مارکسیستی بسیارقوی است و از بیان حقایق خود داری میکند". من ازآخراین قسمت ازکیفرخواست شروع میکنم . اگر درست است که نامبرده از بیان حقایق خود داری میکند پس آنچه که درفوق بنام حقایق ذکرشده است ساختهٔ فکرچه کسی است ؟ قدری بالاتر درکیفرخواست گفته شده : " باحتمال قوی مقامهای حساسی درکشورهای کمونیستی داشته" آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتیکه صحبت از احتمال میاید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود درپرونده که براین قیاس تنظیم شده است تاچه میزان است ؟ بازقدری بالاترصحبت ازمسئولیتهای من درشوروی شده است که بارهاگفته ام جز تحصیل علم و تدریس زبان فارسی کاری نداشته ام و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی ازاینکه هدف این مسافرت چه بوده است بمیان نیامده زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است ازاصالت کیفرخواست میکاست و بآن سمیستی که ازابتدا درتنظیم کیفرخواست بکاربرده شده لطمه میزد. البته همانطوریکه قبلا ذکر شد منظور از سیستم تنظیم کیفرخواست همان بزرگ جلوه دادن امر و سنگین کردن وضع متهم است و باز بطوریکه دادرسان محترم توجه میفرمائید دراینجاهم سیستم تنظیم کیفرخواست ملحوظ شده است. در جای دیگرکیفرخواست صحبت ازمسافرت بشمال و بررسی وضع منطقهٔ شمالی ایران و صحبت از بررسی تشکیلات ارتش و تشکیل هسته های مسلح دهقانی بمنظورانجام عملیات پارتیزانی بمیان آمده است. دراینجا نیز از کاهی کوهی ساخته شده است. مسافرت من بشمال صرفا جنبهٔ استراحت پس ازنقاهت و نتیجهٔ تمایل شدید من بدیدن قسمتی ازوطن زیبایم بود. شمال هم مانند جنوب یا شرق ومغرب میهن ما قسمتی ازوطن ماست وقسمتی ازخانهٔ بزرگ ماست (که متاسفانه حق اجاره نشینی راهم ندارند) وماهم مثل سایرین حق داریم حق دیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه منطقی ، توده ای فقط درصورتی بشمال میرود که منظورش بررسی وضع و تدارک عملیات پارتیزانی باشد ؟ آیاتوده ای چشم و قلب و احساسات ندارد ؟ منطق متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته وحال اگرهیچگونه

مدرک وذ لیلی هم که در دست نباشد حتما به نیت بررسی وضع و بمنظور تدارک عملیات پارتیزانی بشمال رفته است . و سپس رفیق خاوری به رد مواد یکه در کیفرخواست علیه او و رفیق حکمت جوغنـــــو ان شده است پرداخت .

متن دفاع رفیق کارگر ما صابر محمد زاده

در دادگاه تجدید نظر نظامی

" ... در کیفرخواستی که علیه اینجانب تنظیم شده است اشاره شده که اینجانب عضو حزب تودهٔ ایران بوده ام و خود نیز بآن اعتراف دارم . بنابراین برای اینجانب و رفیقم به استناد بند ۱ و ۲ ازمادهٔ ۶۰ تقاضای ۳ تا ۱۵ سال محکومیت شده است. اینك تقاضا دارم به عرایضم توجه فرمائید :

در اینکه اینجانب به عضویت در حزب تودهٔ ایران اعتراف کرده ام و به حزبم علاقمند م حرفی نیست، اما عضویت در حزب تودهٔ ایران را جرم نمیدانم و بهمین دلیل هم فکر میکنم که آقایان اعضاء محترم دادگاه بایك حادثهٔ غیرعادی روبرو نیستند . زیرا افراد یك جامعه همانطوریکه در قانون اساسی ایران تصریح شده و در انشمندان و علمای حقوق کشورهای مختلف نیز اعلام داشته اند دارای حقوقی هستند و حقوق اصولا بدو قسمت تقسیم میشود ، یك قسمت حقوق طبیعی و قسمت دیگر حقوق وضعی است. حقوق طبیعی قواعد ومقرراتی است که دائمی و عمومی میباشد مانند آزادی شخصی ، مساوات در مقابل قانون، آزادی مشاغل ، آزادی عقیدهٔ مذهبی و سیاسی و فلسفی و غیره . واما حقوق موضوعه حقوقی است که در هر کشور وضع میشود دائمی وعمومی نبوده بلکه تابع کیفیات زمان و مکان و اوضاع و احوال معینی است . من از آقایان محترم سئوال میکنم آیا داشتن فکر و عقیدهٔ سیاسی و پیروی از یك فلسفهٔ علمی که امروز جنبهٔ جهانی بخود گرفته و بالاخره عضویت در یك حزب سیاسی که جزء حقوق طبیعی افراد یك جامعه است جرم است ؟ و اگر جرم است در برابر کدام قانون و کدام مجلس انرا جرم شناخته است ؟ یا قانون تا کنون بدسته یا عده ای که مجری ان میباشند چنین اجازه و اختیاری داده است که بتوانند حقوق طبیعی افراد یك جامعه را با قوانین موضوعه که تابع شرایط زمانی و مکانی بوده مخصوصا در یك اجتماع طبقاتی که قوانین موضوعه جنبهٔ طبقاتی دارد ازجمعی افراد سلب نمایند و انهارا مانع شوند ازاینکه بخواهند در سرنوشت سیاسی و ابراز عقاید خود آزاد باشند ؟ وانگهی اصولا میخواهیم بدانیم که ازنظر قانون اساسی حقوق موضوعه برای چه بوجود آمده است؟ آیا برای پشتیبانی وحراست حقوق طبیعی مردم یا برای ازبین بردن حقوق طبیعی و محدود کردن افراد ؟

آنچه مسلم است و حتما آقایان هم اطلاع دارید در قوانین اساسی کشورهای مختلف ازجمله در قانون اساسی ایران تصریح شده است و ازنظر بین المللی نیز سازمان ملل متحد که یك مجمع جهانی است حقوق طبیعی مردم جهان را راعلامیهٔ جهانی حقوق بشر موکدا تصریح نموده و ایران عضو رسمی این سازمان بین المللی است و حقوق طبیعی مردم جهان را خدشه ناپذیر اعلام کرده وذیل اعلامیهٔ نامبرده را امضاکرده است . پس با این وصف آیا مجریان قوانین کشورهای مختلف ازجمله ایران حق دارند تحت

عناوین و بهانه های مختلف حق طبیعی مردم را از بین ببرند ؟ بدون شك جواب این سئوال منفی است زیرا هیچ قانونی در جهان وجود ندارد که بتواند حق طبیعی و مسلم مردم را که تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی یکی از آنها است از بین ببرد بلکه برعکس حفاظت و نگهداری حقوق طبیعی مردم از انواع دستبردها از وظایف حتمی مصادر امور است. حالا خواهش من این است که آقایان بمن بفرمایند داشتن فکر و عقیدهٔ سیاسی و پیروی از یك فلسفهٔ علمی آنهم فلسفه ای که اکثریت مطلق جوامع بشری بدان گرویده و آنرا قبول دارند طبق کدام یك از قوانین جرم است ؟ آیا خارج از مصوبات بین المللی است ؟ و تکلیف ایران در این میانه چیست ؟ چرا افراد آن نمی باید بتوانند از آزادی قلم و بیان و اجتماعات برخوردار گردند ؟ من خیال میکنم حقیقت اینست که هیچیك از دولتها نتوانند این حق مسلم را از جامعه ای سلب کنند و یا آنرا محدود نمایند و باز تصور میکنم احتیاج به تکرار نباشد که هرنوع عملی که مردم را از رسیدن به حقوق حقهٔ آنها ممنوع دارد و آزادی را از آنان سلب نماید ، یا مانع تشکیل اجتماعات ملی باشد خود اینکار جرم آشکار است. حالا برای اینکه مطالب متکی به مواد قانونی باشد بد نیست از اینکه به مادهٔ اول اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که از هر حیث معتبر و ایران عضو رسمی آنست توجه فرمائید. مادهٔ مزبور میگوید که تمام افراد بشر آزاد بدنیا میآیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند و باید باهم باروح برادری رفتار نمایند. مگر ملت ایران با ملت فرانسه و ایا دیگر کشورها چه اختلافی دارد ؟ چگونه آزادی احزاب و اجتماعات در آنجا بوسیلهٔ دولتها حمایت و پشتیبانی میشود ؟ آیا آنچه که سازمانهای انتظامی یا مردم رفتار میکنند و اینکه میگویند افراد جامعه باهم برابرند و باید باروح برادری رفتار کنند مفهومش همین است که با ما رفتار میشود ؟ اینست معنی برادری که در کارگر ساده راکه در یك سازمان اجتماعی قبول عضویت کرده اند مجرم تشخیص دهند و در ردیف جانیان به محاکمه بکشانند ؟ در مادهٔ ۲ میگوید هرکس میتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیدهٔ سیاسی و کلیهٔ آزادیهائی که در اعلامیهٔ حقوق بشر ذکر شده برخوردار باشد . من نمیدانم شما این مواد را بچه مناسبت در کتابها مینویسید و در دانشکدهٔ حقوق تدریس میکنید ؟ و اینطور تظاهر مینمائید که آنرا قبول دارید و متکی بدان هستید. وقتی فردی بتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیدهٔ سیاسی خود دفاع کند پس چرا ما نباید بتوانیم؟ مگر ما جزء افراد زنده و بالاخره جزء بشر عصر کنونی نیستیم؟ کیفرخواست اینطور مدعی است که نوع جرم یعنی اتهام منتسبه باینجانب از درجهٔ خیانت میباشد و اعمال آن منطبق است با بند یك از مادهٔ یك قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و در واقع میگوید که عضویت در حزب تودهٔ ایران از اینجهت جرم است که امنیت و استقلال کشور بوسیلهٔ این حزب در مخاطره میافتد. اولا بد نیست بدانیم که چرا با وجود اینکه در چند سال گذشته در قوانین جاری مملکت و حتی در قانون اساسی مکرر دستکاری شده و بسیاری از مواد تغییر و تبدیل پیدا کرده (به بهانهٔ اینکه برخی از مواد قانون با اوضاع و احوال و پیشرفت کنونی کشور وفق نمیدهد و میباید تغییر کند) اگر اینطور است پس چرا بند ۱ مادهٔ ۱ که از مادهٔ ۶۰ مربوط به قانون مصوبه در سال ۱۳۱۰ اقتباس شده تاکنون تغییر نکرده است ؟ چرا مواد دیگری بجای آن قرار نگرفته است که با وضع کنونی جهان خاصه ایران وفق بدهد ؟ بهمین مناسبت است که عده ای نخواستند و یا نفع آنان ایجاب نکرده است که در این مادهٔ قانون نیز تجدید نظر نمایند. وانگهی باید منصفانه قضاوت کرد مگر نه اینست که حزب تودهٔ ایران تنها حزبی است که با امپریالیسم و ارتجاع داخلی از سالها پیش باینطرف مبارزه میکند و از دسد اخلات ناروای بیگانگان در امور داخلی مملکت ممانعت مینماید ؟

اگر سازمانهای وابسته به حزب تودهٔ ایران در ادامهٔ برنامهٔ خود آزاد بودند و به آنها اینطور بیرحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما به چنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست ؟ نه مجلس، نه دولت ، نه رجال سیاسی ، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مداخله ای در امور

داخلی مملکت خود شان بکنند. حتی مطبوعات که باصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در راه تأمین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزئا نمیتوانند بکنند. ادامهٔ این وضع بنفع چه کسی است؟ اگر این آزادی کشی و محو کلیهٔ آثار دموکراسی از ناحیهٔ افراد و رجال داخلی سرچشمه میگیرد چرا و بچه سبب است؟ و اگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استثمار بازهم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت در اینکار چیست؟ چرا وچگونه و بچه مناسبت میبایست ساکت نشست و بآنها اجازه داد در امور داخلی کشور ما بهر شکلی که بخواهند مداخله کنند و ازعواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بیکران ببرند. پس ناگزیرم بآقایان عرض کنم که انتخاب چنین رویه ای نسبت بیک حزب مدافع استقلال و مبارز، بخصوص که با استعمار دشمنی آشتی ناپذیری دارد، بنفع ملت ما و استقلال مملکت ما نیست. متوقع هستم شما که افراد تحصیل کرده و سرباز مملکت هستید باین گزارشهای واهی و بی اساس چند مأمور سازمان امنیت ترتیب اثر ندهید. آنها از همه جا و همه چیز بی اطلاع هستند. جز شهرت طلبی و استفاده های کلان مالی بعنوان پاداش و حقوق و حسن خدمت نشان دادن نظری ندارند. ناگزیرند بازاء مبالغ کلانی که هرماهه دریافت میکنند بالاخره گزارشی هم تنظیم بکنند و هرچند صباحی یکبار به خانه و کاشانهٔ این و آن هجوم بیاورند و بالاخره بقول خود شان وظیفه ای را انجام دهند. اصولا اعضاء حزب توده ایران و بطور کلی این حزب ملی و مترقی را نمیتوان با یک سلسله الفاظ و عبارات و باتکاء چند مادهٔ باصطلاح قانونی که در عصر کنونی بهیچوجه با پیشرفت و ترقی مملکت و ارتقاء افکار عمومی وفق نمیدهد نفی کرد. من خیال میکنم منظور مصادر امور باینکه حزب تودهٔ ایران را مخالف با استقلال و تمامیت ارضی کشور میدانند از این نظر باشد که این حزب چون از نظر ایدئولوژی علمی تابع خط مشی خاصی است و ازاینکه کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی هم از نظر ایدئولوژی و تحت رهبری حزب برادری است که در رأس همهٔ احزاب و پیروان این مکتب قرار دارد. بنابراین یک توضیح مختصر در این باب میدهم:

تاریخ گذشته نشان داده و خود شما خوب میدانید که در رژیم سوسیالیستی اصولا استثمار و استعمار وجود ندارد. کشور شوروی از همین جنگ گذشته تاکنون همیشه و در همه جا بیاری بسیاری از کشورهای کوچك و ملل ضعیف شتافته و بآنها از نظر مادی و معنوی بدون اینکه کوچکترین چشمداشتی داشته باشد کمك کرده است. یك مثال خیلی ساده: شما آقایان خوب میدانید که قبل از پنجاه سال پیش تاکنون دولتهای ایران مکرر خواستند که کشور ما را از نظر صنعتی یك گام به پیش ببرند نتوانستند، زیرا امپریالیسم برای آب کردن تکه آهنپاره های خود در کشور ما نخواسته است و همیشه مانع شده. کما اینکه کارخانهٔ ذوب آهنی که قبل از شروع جنگ دوم جهانی آمادهٔ نصب و همهٔ مقدمات آن فراهم شده بود از بین رفت و معلوم نشد اصولا قطعات آن و دیگر ابزار کار آن چطور شد و سالها در این باب بازی بازی کردند و ما را سرگرم نمودند. مملکتی که ملتش حقارتی طلا بسر میبرد معذلك به خاك سیاه و گرسنگی گرفتار شده است و تمام عواید آنرا بطریق مختلف بنفع خود میبرند و اما همین کشور دوست و همسایهٔ شمالی ما نه تنها هیچگونه طمع ارضی و مداخله ای در کشور ما نداشته است بلکه امروز برادرانه بیاری ما شتافته و بما کارخانهٔ عظیم ذوب آهن را داده که امید واریم قریبا نیز شروع بکار نماید و کشور ما را از نظر صنعت و تکنیك جلو ببرد. بنابراین میخواهم عرض بکنم که پیروی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم که ملت شوروی الهام بخش و همچنین پایگاه ابتکائی آنست چگونه و بچه ترتیب میتواند مخل نظم و یا استقلال کشور ما تلقی گردد؟ انصافا بفرمائید تاکنون چه چیز از ما برده و چه نفعی انتظار داشته یا دارد؟ یك کشوری که از راه خرید گاز نفت که میلیونها تن از آن بهدر میرود و رهوا پخش میشود یك کارخانهٔ عظیم ذوب آهن با تمام وسائل در اختیار ما میگذارد که باعث رشد سریع صنایع ملی و ترقی تکنیك ما خواهد شد. در چنین صورت

آیا دولت مذکور واقعاً قصد سوئی نسبت به کشور ما دارد ، چشم طمعی نسبت بمنافع ملت ایران دارد ؟

گرچه اساساً ذکر این مسئله بنظر خود من هم زائد میرسد ولی بعنوان توضیح و روشن شدن ذهن آقایان عرض شد ، زیرا خوشبختانه زمامداران کنونی کشور ما باین واقعیت پی برده اند که دوستی و احترام متقابل و برقراری روابط حسنه بین ما و کشور شوروی بنفع ماست کما اینکه یك سلسله رفت و آمد ، مذاکرات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی از چندی باینطرف شروع شده و همین چندی پیش اکثر رجال ما بمناسبت جشن یادبود پنجاه سالهٔ انقلاب اکتبر از لنین پیشوای بزرگ انقلاب و بنیادگذار حکومت شوروی به نیکی یاد کرده اند و برای آن احترام خاص قائل شدند . بنابراین حزب تودهٔ ایران حزبی است که با تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز و از نظر فلسفی پیرو ماتریالیسم دیالکتیك است . حزب تودهٔ ایران حزبی است که در اعماق قلب مردم رخنه کرده و مانند خورشید فروزان سر بیرون آورده و با اشعهٔ زرین خود تاریکیهای این اجتماع را روشن کرده و حقایق را عریان میسازد . حزب ما بمثابه مشعلی است فروزان که در پیشاپیش طبقهٔ کارگر ایران و در دست نیروومند و خلاق آنان قرار دارد و راه نجات طبقهٔ رنجدیده و سازنده را از فقر و بدبختی و تناقضات اجتماعی نشان میدهد . حزب تودهٔ ایران حزبی نیست که از روی مصلحت بوجود آمده باشد ، حزبی است که ضرورت زمان و شرایط اجتماعی آنرا بوجود آورده ، حزبی است دارای تاریخ طولانی مبارزات سیاسی و بالاخره حزبی است که در راه احقاق حقوق اکثریت مردم ایران مبارزه میکند و در راه برآورده ساختن آرمانهای طبقهٔ کارگر ایران و همهٔ زحمتکشان و میهن دوستان از بذل هیچگونه مساعی دریغ نمیکند . آیا چنین حزبی را میتوان تنها بعلت اینکه عمر یا زید خوششان نمیآید و منافعشان را در وجود یت حزب تودهٔ ایران نمی بینند منحله اعلام کرد و غیرقانونی تلقی نمود ؟ کدام قانون میتواند در برابر خواست جامعه مقاومت کند و افکار عمومی را ناادیده بگیرد ؟

رهبر شهید ما دکتر تقی ارانی میگوید " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع مردم باشد . " باین ترتیب پیداست که هر قانونی برخلاف جهت نفع عمومی وضع گردد معتبر نمیتواند باشد . همه میدانیم که در اجتماع ایران هیچگونه امکان برای تجمع افراد و تشکیل سازمانهای خود برای گرفتن حقوق سیاسی و اجتماعی خود وجود ندارد ، کوچکترین امکان تجمع حتی برای ۶ نفر وجود ندارد ، آزادی قلم ، بیان و اجتماعات وجود ندارد و نوشته ها مکرر سانسور میشوند . چاپخانه ها در رضیقه هستند و حتی نشر کتب علمی بدون اینکه از نظر سازمان امنیت بگذرد و موافقت آن جلب شود مقدور نیست . این محدودیتها بدون شك نتیجهٔ معکوس دارد و نمیتواند برای همیشه دوام داشته باشد ، زیرا ملت ما در عصر حاضر از خواب غفلت بیدار شده و خوب میداند که آزادی از لوازم اولیهٔ زندگی است و به آزادی حتی بیش از نان و آب احتیاج دارد . با اادامهٔ وضع کنونی یك محیط خفقان آمیزی که وجود دارد امه می یابد و بعده زیادی اجازهٔ فعالیت نمیدهند ، اما برای حزب تودهٔ ایران که اساساً علت وجودی آن ، خط مشی آن و هدف آن مشخص است افزایش خفقان همانطور که ثابت شده است نمیتواند جلوی مبارزاتش را بگیرد . بهرصورت که برشدت فشار افزوده شود افراد آن در صدد پیدا کردن راه حل دیگری برمیآیند شما خیال میکنید که این تنها شما رفیق کارگرمنست که مأمورین سازمان امنیت ما را بگیرند و وسائل ما را بغارت برده بعد هم بعنوان دو متهم جنائی در اختیار شما بگذارند ؟ از کجا میدانید که صدها و هزارها افراد دیگر همچنان بکار خود ادامه ندهند ؟ من میخواهم امروز خیلی صریح و صادقانه و در واقع بزبان یك کارگر با شما صحبت بکنم . مطلبی را که میخواهم بگویم این است : افکار عمومی انیطور قضاوت میکند که محاکم نظامی استقلال ندارند زیرا احکام محکومیت من و رفیقم و دسته ها و افراد دیگر قبلا بوسیلهٔ دیگران تهیه و تنظیم شده و دادگاههای نظامی در حقیقت مأمور ابلاغ آن هستند و جز اجرای یك سلسله تشریفات صوری و ظاهری نقش دیگری ندارند . چرا میباید اینطور باشد ؟ اگر اینطور نیست نشان بدهید و ثابت کنید که فعالیت سیاسی برای هیچکس نباید جرم باشد و برای نمونه یکبار هم که

شده است این پرونده های بی اساس و اتهامات واهی را بدور بریزید. بجای ما تشکیل دهندگان آنرا باینجا بکشانید و راه درآمد یا باصطلاح ناندانی آنها را قطع کنید، نشان بدهید که در این مملکت آزادی هست و باید افراد در انتخاب سرنوشت و آیندهٔ خود مختار باشند. این سلسله الفاظ و عبارات را که بحزب توده می بندند و ناجوانمردانه بآن نسبتهای ناروا میدهند دور بریزید. حزب تودهٔ ایران تنها حزبی است که با ایدئولوژی علمی تاکنون در ایران بوجود آمده و ریشه های عمیق و طولانی در بین طبقات مختلف مردم دوانده است. کارگران، دهقانان، روشنفکران و بالاخره تمام آن دسته از زحمتکشان این مملکت و عده ای که باکار و زحمت زندگی میکنند منافع و سعادت آتی خود را در پناه حزب تودهٔ ایران یافته اند و بارضایت خاطر بآن گرویده اند. منهم که کارگری هستم پس از مطالعات طولانی و بررسی های مختلف عضویت حزب تودهٔ ایران را قبول کرده ام. من یك انسان توده ای هستم، به مملکتم و استقلال وطنم و آزادی هم میهنانم و آسایش تمام افراد کشورم از صمیم قلب علاقمندم. مبارزهٔ من صرفا بمنظور بهبود وضع طبقهٔ کارگر، مبارزه با امپریالیسم جهانی و قطع مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور میباشد. من روزنامه و مجله میخوانم، رادیو گوش میدهم و تلویزیون میبینم، درمییابم که چطور هر روز امپریالیسم خونخوار امریکا از آنسوی اقیانوسها در ویتنام چه میکند، چگونه هر روز با چه وضع بیرحمانه خون مشتی مردم بیدفاع و زنان و کودکان را به زمین میریزد. دیروز باکره چه کرد، کنگو چگونه بخاك و خون کشیده شد، در کوبا برای اینکه آزادی مردم را از بین ببرد دست بچه جنایاتی که نزد؟ هم اکنون در کشورهای اطراف میهن ما برعلیه کشورهای عربی با تحریك مشتی سرمایه داران اسرائیلی چه آشوبی بپاکرده اند. اسرائیل به پشتیبانی امریکا بفاصلهٔ چهار روز جنگ چندین هزار نفر مرد م را بدار نیستی فرستاد.

آقایان قضات محترم، مارا آزاد بگذارید. باین یك یاد ماده ای که بدان نام قانون گذاشته اید و مربوط بسالهای قبل است ترتیب اثر ندهید. نگذارید که مشتی مأمور استفاده جو و خود سر فقط بطمع اندوختن مال و منال و برای حفظ جاه و مقام همهٔ قوانین حتی قوانین انسانی و اخلاقی را زیرپا بگذارند، بخانه و کاشانهٔ مردم بتازند و در برابر چشم زن و بچهٔ مردم افرادی را از آغوش خانواده هایشان برباند و بزندان بکشانند.

کجای استقلال مملکت و امنیت جامعه بوسیلهٔ ما یعنی اعضای حزب تودهٔ ایران به مخاطره افتاده است؟ مبارزه با ما یعنی حمایت و جانبداری از استعمار، یعنی کشاندن مردم به فقر و بدبختی، یعنی جانبداری از استثمار و بهره کشی بیرحمانهٔ مردم زحمتکش. مگر واقعا شما نمی بینید و نمیدانید که با مردم چه میگذرد؟ شماکه اختیار دارید، شماکه قدرت دارید، چند روزی لباس سربازی از تن بدرآورید و در اختیار من قرار گیرید تا شما را بمراکز و محلها ببرم تا ببینید چه جنایاتی اتفاق میافتد و انجام میگیرد. خواهید دید که چگونه صدها و هزارها نفر از مردم سر گرسنه بزمین میگذارند. نان خواستن، آب خواستن، طالب فرهنگ و بهداشت بودن، بیدار کردن مردم، بوجود آوردن نهضتهای ملی و بالاخره طلب آزادی و آزادگی از برنامه های علمی حزب ماست. چگونه و چرا باید این عمل جرم شناخته شود؟ چرا باید پیروان مکتب سیاسی را بنام مجرم و بنام جنایتکار بمحاکمه بکشانند؟ دقت کنید! قبل از شما اینطور رفتار کردند و در کشورهای دیگر هم اینطور کردند. آیا اثری از آنها باقیست؟ اما ملتها همچنان کوهی از سنگ برجای خود ایستاده اند. من انتظار دارم نه تنها مارا تبرئه کنید بلکه متوقعم شهامت و جوانمردی که از صفات خاص شما سربازان ارتش بخرج دهید و بنویسید و بخواهید این کلمهٔ مضحکه بودن و غیرقانونی بودن را از روی حزب تودهٔ ایران بردارند، مارا آزاد بگذارند، بگذارند که

آزاد انه بفعالیت های سیاسی خود ادامه دهیم. در راه رد استعمار و براند اختن کلیه نفوذ امپریالیستی، ما را آزاد بگذارند. ما بهیچ چیز جز سعادت ملت خود فکر نمیکنیم. قسم بحقیقت، سوگند به شرافت که عشقی جز وطن پرستی و نوعدوستی در مکتب ما نیست. هدف ما اینست که یک مملکت بتمام معنی مستقل، یک حکومت ملی و بالاخره آنچنان رژیمی مستقر کنیم که همه از عالی و دانی، پیروجوان، کارگر و دهقان و بالاخره از یک استاد دانشگاه گرفته تا یک کارگر ساده، همه با هم در رفاه و آسایش باشند و برادرانه زندگی کنند. اینست هدف و آمال و آرزوی حزب ما و مردم ما.

آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده

در دادگاه تجدید نظر نظامی

تیمسار ریاست محترم دادگاه ـ قضات ارجمند !

پرونده ام را مسلما مطالعه و بررسی کرده اید. ازابتدا تاانتهای آن تمام مطالب بچشم میخورد و آن اعتراف صریح من به عضویت در حزب توده است. آقایان هم بدون شك در طول چند سال قضاوت به متهمینی نظیر و مشابه برخورد کرده اید، مطالب زیادی ازطرف متهمین در رد یاقبول اتهامات شنیده اید. اما آنچه راکه من در این مقدمه میخواهم عرض کنم در مورد اتهام و بطورکلی در بارهٔ پروندهٔ مربوطه نیست بلکه مطلبی است که نه تنهابرای من متهم حتی برای خود شماقضات هم تازگی دارد و شاید تاکنون بچنین مطلبی اصولا برخورد نکرده باشید. چون اولین باراست گرفتارمیشوم از کیفیت تشکیل دادگاههای نظامی و نحوهٔ قضاوت آنها و اینکه در مورد متهمین تاچه حد رعایت اصل بیطرفی اجرامیشود هیچگونه اطلاعی ندارم و آنچه راکه درخارج افکارعمومی قضاوت میکرد و شنیده میشد برای من باورکردنی نبود، زیراعقیده ام براین بود و هنوز هم براین عقیده هستم که دادگاه باید روی اصل وظیفهٔ مقدسی که برعهده دارد همهٔ جوانب کاررابررسی کند و متکی بخود باشد و مستقلا رائی بدهد. در دادگاه بدوی باکمال تاسف چنین کیفیتی مشاهده نشد، چون دادگاه تشکیل نگردید. زیراحد اقل رسمیت دادگاه اینست که اعضای محترم دادگاه بنشینند و رسمیت جلسه رااعلام کنند. دادستان، وکیل یاوکلای مدافع حرف خود شانرا بزنند و بالاخره بمتهم اجازه بدهند حرف خود راصحیح یاناصحیح، مستدل یاغیرمستدل بزند. بعبارت دیگر محکمه ازنظرحفظ ظاهر امر هم شده تشکیل بشود. در مورد ماچنین تشریفاتی بعمل نیامد بدین معنی صبح روزیکه مارابعنوان طرح آخرین دفاع بدادگاه بیاورند اولیاء زندان شماره ۳ قصر متن دفاع ماراگرفته و حتی یك کلمه و یك نامهٔ چند سطری هم که ما بتوانیم باخود بدادگاه ببریم مقدور نبود و این پید است که هریك ازما دونفرکه کارگرماده و حدود اطلاعات علمی ما از دبیرستان تجاوز نمیکند واهل نطق و بیان هم نیستیم چگونه و بچه ترتیب میتوانیم ازخود دفاع

کنیم. خلاصه وقتیکه وارد دادگاه شدیم قبل از بیان هر صحبتی جریان رابعنوان اعتراض و شکایت با رئیس دادگاه که مرجع صالحی بود درمیان گذاشتیم و از وکیل مدافع جدا تقاضاکردیم که ترتیبی بدهد و اوراق و دفاعیهٔ مارا از زندان مطالبه کند و در اختیارمابگذارد تا قرائت بشود و هیچیک از آقایان حاضر در دادگاه کمترین حرفی نزدند و کوچکترین ترتیب اثری بحرف من ندادند و بفاصلهٔ دو سه دقیقه نامهٔ محکومیت مارا مانند یک حکم اداری و یک برگ ابلاغیه که قبلا حاضروآماده شده بود وسیلهٔ منشی بما ابلاغ کردند و هریک بی کارخود رفتند. ماهم مانند فردی متحیر کمی بدرود یوارنگاه کردیم و مجددا باقامتگاه خود یعنی زندان وارد شدیم. این بود جریان تشکیل دادگاه بدوی ما و نقش وکیل مدافع و نتیجهٔ قضاوت آقایان قضات دادگاه. حال من نمیدانم آیا این جریان رامیتوان نام دادگاه گذاشت و بر آن رسمیت قائل شد و این محکومیت راپذیرفت یاخیر. و آیا دادگاهی که اکنون مارادعوت کرده است در حقیقت همان دادگاه بدوی است یاخیر؟ باید بان بچشم دادگاه تجدید نظر نگاه کرد؟ درهرحال اگر اعتراض ما مورد قبول واقع نگردید همان دادگاه بدوی تشکیل شده است که ماوظیفهٔ دیگری داریم و اما اگر دادگاه تجدید نظر درحقیقت آخرین مرجع است که باید سرنوشت مارا تعیین نماید پس اجازه بفرمائید تا حرف خودمان رابه تفصیل بزنیم و آنچه راکه بنظرمیآید بعنوان آخرین دفاع بگوئیم و سپس بانتظار صدور نتیجهٔ رأی بنشینیم.

در کیفرخواستی که علیه اینجانب و متهم دیگر حاضر در دادگاه تنظیم شده مینویسد: بزه انتسابی بدونفرمتهمان محرز و مسلم و از درجهٔ جنایت میباشد. عمل آنها منطبق است باماده یک قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور و باین ترتیب مارا ازسه سال تاده سال زندان محکوم کرده اند. مقدمتا باید عرض کنم که منهم مثل همهٔ افراد مملکت معتقدم که نظم جامعه بدون وجود قانون مقدور وامکان پذیر نیست ــ وقتیکه نظم نباشد همه در انتخاب راه و رسم زندگی سرگردانند. بنابراین قانون برای جامعه لازم و مقدس است. حال میخواهم بدانم که قانون و ملیت و منشاء آن ازکجاست؟ چگونه بوجود میآید و درچه صورتی باید اجراشود وکیفیت اجرای آن چگونه است و چگونه باید باشد. البته قصدم این نیست که در این باب وارد کلیات مطلب بشوم و به تجزیه و تحلیل امر بپردازم. اما همین قدر میخواهم عرض کنم وقتیکه میگویند هرجامعه درهرمرحله ای که قرار دارد حیات آن براساس قانون استواراست برای این است که قانون روش زندگی است و ازجامعه برخاسته و همیشه و درهمهٔ حال مافوق زمامداران و حتی سلاطین است. اکثرفلاسفه میگویند که سلطان و زمامدار نه تنها مافوق قانون نیست بلکه مطیع قانون است و باز میگویند که قانون ــ قانون جامعه است و نه قانون زمامدار و نه قانون عده ای بخصوص و یا دستگاه بخصوص. امپراطوران رم حتی تصدیق میکردند که باید مطیع قانون باشند و وزن و اعتبار خود را درسایهٔ قانون میجستند. حال ازانواع قانون و کیفیت تصویب آن بگذریم میخواهیم ببینیم و بدانیم که چرا و بچه علت دسته دسته و گروه گروه ازافراد مملکت مارابارتکاب عمل غیرقانونی و یاتخطی و تجاوز از قانون متهم میکنند. بعلاوه مسئلهٔ اطاعت ازقانون چگونه و بچه ترتیب و تاچه حدی میباشد و اصولا چرا و چه موقع مردم موظف باجرای قانون و اطاعت ازآن هستند. نظرهای زیادی در این باب است که در بحث همهٔ آنهاصرف نظرمیشود. خلاصهٔ آن اینست که عده ای در این باره میگویند مردم باید مطیع قانون باشند مگر درصورتیکه قانون متصادم باقوانین بالاترمانند قانون الهی یا فوق طبیعی که سلما آزادی عقیده، بیان، قلم، مذهب، فلسفه و سیاست که جزء آنست داشته باشد. دستهٔ دیگرعقیده دارند که قانون راباید اجراکرد مگر درمواقعی که برحسب قضاوت جامعه، عدم اطاعت آن ارزش بیشتری و بهتری برای جامعه داشته باشد و باعث ترقی و سعادت و بیداری جامعه باشد. مهمترازهمهٔ اینها قانون موقعی باید اجراشود واطاعت گردد که وجدان باطنی افراد صحت و عدم نقض آنراتائید نماید. بعبارت دیگروقتیکه قانون مورد قبول وجدان فرد واقع نگردید و شایسته و کافی بنظرنرسید، الزامی به اطاعت

آن ند ارد و میتوان آنراکان لم یکن تلقی نمود. شاد روان د کترتقی ارانی د راین باب میگوید " فقط آن قانون مقد س است که حافظ منافع تود ه باشد". خلاصه اینکه ازطرف مد عیان و مجریان اجرای آن نیز لااقل محترم و معتبر شمرد ه شود و بد ون تغییر و تبد یل رعایت گرد د. برای روشن شد ن مطلب مثالی میزنم و شاهد زند ه ای راارائه مید هم و انتظارم این است که د قیقاتوجه فرمائید :

همهٔ شمامید انید که ازسالهاقبل کشت خشخاش و بطورکلی مصرف و خرید و فروش مواد مخد ره بخصوص تریاك و مشتقات آن برابرمواد قانون ممنوع اعلام شد ه است و بازمید انید که وارد کرد ن تر یاك ازخارج بهرنحوی ازانحاء تحت هرعنوانی غیرقانونی و این کار بوسیلهٔ افراد عادی مقد ورنیست و یك شخص نظیرمن و حتی شماهاقد رت ند ارد ذره ای مواد مخد ره ازخارج وارد کند حال بمن بفرمائید تریاك بصورت کیلو ، من ، خروار و حتی تن بچه وسیله و چگونه د ر بین مشتی ازافراد مملکت ماتوزیع میگرد د ؟ د رنتیجه زند انهااز فروشند ه و خرید ار و بالاخره مصرف کنند ۀ هروئین و غیره پرشد ه است؟ مثال دیگری عرض میکنم. چند ی قبل جشنی که مناسبت آنرا د رنظرند ارم د رزند ان تشکیل میشود د اد ستان کل ارتش د رحضور جمعی زند انی و غیرزند انی صریحاضمن بیان مشروح خود میگوید ماشمارابااین د لیل باینجا آورد ه ایم و زند انی کرد ه ایم که د یگران ببینند و عبرت بگیرند و د نبال ماجراها وسروصد اهای سیاسی نگرد ند. وبه سخنان چود چنین اد امه مید هد : آند سته از زند انیان که جوان هستند و قد رتی د ارند آنهارا آنقد رد رزند ان نگه مید اریم تاپیر و علیل و فرسود ه شوند و سپس اززند ان بیرون بروند. د سته د یگری که نسبتا پیر و سالخورد ه هستند آنقد رخواهند ماند که جنازهٔ آنها اززند ان خارج گرد د. این حرف کاملا د رست است ه بهمین ترتیب ازسالها باینطرف اجرامیگرد د. اماوجد انا آقای رئیس د اد گاه و قضات محترم از شماکه تحصیلکرد ه و حقوقد ان هستید میپرسم مگرزند انی کرد ن افراد یااستخلاص آنها و بالاخره استفاد ه از عفو و غیرآن نباید تابع قانون و آئین و مقررات خاص باشد ؟ بمن بفرمائید اگراین رویه که د اد ستان ارتش د رپیش گرفته است و اجرامیکند د رست است پس تکلیف قانون چیست ؟ قانون چه کاره است ؟ کجاست ؟ چرااجرانمیشود ؟ واگرشکستن و عد م اجرای قانون جرم است پس چه کسی میتواند مجرم و متخلف راتحت تعقیب قانون قرارد هد ؟ آقای رئیس د اد گاه! قضات محترم! آیا اینست معنی و ارزش واقعی وجود قانون ؟

موارد زیاد ی ازاین قبیل قانون شکنیها ، بی عد التیها ، بی بند و باریها د رکشورماوجود ارد که من ازگفتن آنهاخود د اری میکنم، زیراخوشبختانه شماهمه مال این مملکت و مربوط به این آب و خاك هستید و د رجریان قرارد ارید و خوب مید انید که چه میخواهم بگویم. حال برگرد یم باصل مطلب :

اولا د رمورد غیرقانونی بود ن د سته و جمعیتی بارویه و مرام اشتراکی : اطلاع د ارید باصطلاح قانونی که د راین باب وضع شد ه مربوط بسالهای قبل ازحاد ثهٔ ۱۳۲۰ یعنی خرد اد ۱۳۱۰ است که ماد ۀ ۶۰ قانون جزا نسخ شد ه و ماد ۀ یك و د و جانشین آن گرد ید ه است. من این د و ماد ه راعینا یکبارقرائت میکنم زیراجان مطلب د رهمین جاست و همهٔ اسرار د رهمین یك د وجمله نهفته است:

ماد ۀ ۱ ـ هرکس د رایران بهراسم و یاعنوان د سته یاجمعیت یاشعبهٔ جمعیتی تشکیل د هد و اد اره نماید که مرام و رویهٔ آن ضد یت باسلطنت مشروطهٔ ایران و یارویه یامرام آن اشتراکی باشد و یا عضو د سته یاجمعیت یاشعبهٔ جمعیتی شود که بایکی ازمرامها یارویه های مزبور رایران تشکیل شد ه باشد. ماد ۀ ۲ ـ هرایرانی که عضو د سته یاجمعیت یاشعبهٔ جمعیتی باشد که مرام یارویهٔ آن ضد یت با سلطنت مشروطهٔ ایران یامرام یارویهٔ آن اشتراکی است اگرچه جمعیت یاشعبه د رخارج تشکیل شد ه باشد. منتهی د راین مورد بخصوص که مربوط بسرنوشت من ورفیق منست اند کی بیشترتوجه فرمائید. د رآن موقع همه مید انند که هستهٔ اصلی سوسیالیستی و بالاخص اید ئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم بصورت یك نقطهٔ کوچکی ابتد ادرکشورشوروی رسید و بنیان گذ اران و پیشروان این اید ئولوژی بوجود آمد. جهانیان

د رآن عصر بد ان باد بد ۵ ابهام آمیزی نگاه میکرد ند، جهان سرمایه د اری بخصوص کشورهائیکه رژیم آن برپایهٔ استعماری وامپریالیستی مستقر بود پیشرفت و گسترش ایجاد ه ئولوژی علمی راطبعا مانع سود جوئی و سد راه خود تشخیص د اد ند و آشکاراوپنهانی باآن بمبارزه برخاستند. رژیم آن زمان ایران هم خواهی نخواهی ازآنها پیروی کرد و هیئت حاکمه و حکومتهای وقت که ازمشتی فئود ال و خوانین و شاهزادگان خواب آلود و بی اطلاع تشکیل میشد تصویب و طرح چنین قانونی رابرای حفظ موقعیت واد امهٔ تسلط جابرانهٔ خود لازم د ید ند. به این ایدئولوژی که د رقد م اول تمام سنن و قرارد اد های ننگین قرارداد ر مورد ایران لغو کرد و زیر پاگذ اشت باید ۵ شك و ترد ید نگاه میکرد. امااموز تئوری مارکسیسم-لنینیسم بصورت یك پد ید ۵ جهانی د رآمد ه که د نیای د روزند یك و ملل پیشرفته و د رحال رشد باآغوش باز آن راپذ یرند و یکی بعد از د یگری بآن میگروند. تنها د رکشوراتحاد جماهیرشوروی و چین بیش از ۹۰۰ میلیون نفر بفاصله کوتاهی بآن گروید ه و ازآن پیروی مینمایند. آیااصولاصحیح بنظرمیرسد که ما د رچنین عصروزمانی نسبت به مارکسیسم مانند نیم قرن قبل فکرکنیم و باید ۵ ۵۰ سال پیش بد ان بنگریم و پیروان آنرامتهم کنیم باینکه اقد ام برعلیه امنیت واستقلال کشورخود میکنند ؟ مگرایشهاهمان پیروان مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم نبود ند و نیستند که برای حفظ آزاد ی واستقلال کشورخود و نیز رهائی د یگرکشورها ازستم فاشیسم د ر برابرهجوم وحشیانهٔ ارتش هیتلری سینه سپر کرد ند ومیلیونها تلفات د اد ند ؟ د رست توجه فرمائید د رکشورهائیکه پس ازجنگ د وم جهانی تاکنون زنجیر بیرحمانهٔ استعمارراپکی پس ازد یگری گسسته و باستقلال نائل امد ه اند ، د رصف مقد م انهاچه کسانی قرارد ارند ؟ شیفتگان آزاد ی وپیشروان نهضتهای ملی د راکثرکشورهای تازه استقلال یافته چه کسانی هستند ؟ د رالجزیره ، کره ، عراق ، کنگو و هم اکنون د رویتنام چه کسانی د ر برابرنیروی مهاجم امپریالیسم امریکا باآن سلاح مد رن و وحشت زا د ر برابرآزاد ی واستقلال کشورخود شجاعانه می ایستند و جان شیرین خود راد رکف گذ اشته د رخون خود غوطه میخورند. واقعابی انصافی نیست اگرکسی بخواهد انهارامتهم به اختلال د راضیت کشورنماید ؟ حال برگرد یم د رمورد اتهام خود مان. میگویند عضوحزبی هستم که ضحله و غیرقانونی اعلام شد ه است. باید بد انیم که چراحزب تود ۵ ایران ضحله و غیرقانونی اعلام شد ه و چه کسانی اینکاراکرد ه اند. بد نیست شماهم باین واقعیت توجه فرمائید. باز برای اینکه وارد جزئیات مطالب نشوم ومطالب بطول نیانجامد از ذکرتاریخچهٔ کیفیت مبارزات ملی و نقشی راکه حزب ما د ر بید ارکرد ن مرد م و بوجود اورد ن جنبشهای ضد امپریالیستی د اشته است صرفنظرمیکنم ووارد جزئیات امرنمیشوم ، اماهمهٔ ماخوب بخاطرد ارید که حزب تود ۵ ایران د ر بین قشرهای مختلف مملکت ما ریشه د وانید ه است و برخلاف میل باطنی و علیرغم کارشکنیها و سمپاشیهای د شمنان خارجی و عمال د اخلی انها د رسالهای قبل از ۲۷ بتد ریج د راثر اوج میگرفت و بخصوص مبارزات ضد امپریالیستی و شعارهای صلح جویانهٔ انرا مرد م همه پذ یرفته بود ند. برای اینکه بهانه ای بمنظورجلوگیری از توسعهٔ ان بد ست اورند د رسال ۲۷ حادثهٔ ۱۵ بهمن رابوجود آورد ند و روشن است که حزب ماهرگز د رصد د بوجود اورد ن چنین صحنه هائی نبود ه و ازاین قبیل حوادث بطورکلی نفرت د اشته است. برهمه روشن است که حادثه آفرینی و کود تاسازی ازنظرحزب ما همیشه مرد ود بود ه است. بهرحال خوشبختانه حوادث بعد ی بخوبی بود ه از روی راز و معمابرد اشته تاجائیکه رئیس مملکت د ریکی ازسخنرانیهای خود بصراحت اشاره میکند که همسرضارب من د ر سفارت انگلیس کارمیکرد ه است و انتساب فرد ضارب و سوءقصد به سازمانهای غیرحزب تود ۵ ایران بعد هاسلم میشود. د رخلال این جریان وزیرکشورروقت که همهٔ افراد مملکت بخوبی اورامیشناسند و بخصوصیاتش تا حد زیاد ی واقف هستند، طرحی د رهیئت وزراء میبرد و برای جلب رضایت اربابان خود حزب تود ۵ ایران رامضحله و غیرقانونی اعلام مید ارد. اما با وجود این د رپیشرفت و توسعهٔ حزب کمترین اثری نمیکند و حزب همچنان پایگاه خود راد رمیان مرد م حفظ مینماید. کود تای نظامی سال ۳۲ نقشهٔ سال ۲۷ راتکمیل میکند

متعاقب آن کشتار شدید براه میاندازند. چقدر خوب است که شما خودتان نتیجهٔ آن کشتار را بررسی کنید و اندکی تعمق نمائید و ببینید در بین افکار عمومی چه اثری گذاشته است و چگونه عاملین آن کشتار امروز باتهام تجاوز بجان و مال و ناموس مردم و نیز تنظیم گزارشهای خلاف واقع تحت تعقیب قرار گرفته و اموال آنها مصادره میگردد و بعده ای از آنها نیز ازطرف مردم بعنوان ایشمن لقب داده شده است. از این بگذریم، ازطرف دیگر حزب همچنان بکارش ادامه میدهد و پیروان آن بتدریج عمیقتر و موثرتر به آن میگروند. بررسی اجمالی سازمانهائیکه از سال ۳۲ تاکنون مرتبا کشف و افراد آن دستگیر شده اند خود واقعیت امر را روشن میکند. طرف دیگر قضیه اینست که از سال ۲۷ تاکنون هیچیک از دولتهای وقت و حتی مجلسین شورا و سنا که همه از کیفیت انتخابات و تشکیل آنها اطلاع دارید در مورد انحلال و غیرقانونی بودن حزب تودهٔ ایران کمترین اظهارنظری نکرده اند. در تعجبم از اینکه تصویبنامهٔ هیئت وزراء در سال ۲۷ آنهم با آن کیفیتی که باختصار عرض شد چرا باید بمنزلهٔ آیهٔ آسمانی تلقی گردد و تا دنیا باقی است باید بقدر خود معتبر و باقی بماند؟ آیا مراجع و مقامات عالیتر و معتبرتر از ان تاریخ تاکنون بوجود نیامده که در بارهٔ انحلال و غیرقانونی بودن حزب تودهٔ ایران نظر بدهد؟ یا لااقل آن تصویبنامه را تائید نماید؟ گذشته از این چه تصویبنامهٔ قانونی است که تاکنون هیچکس بدان توجه نکرده و مورد قبول هیچکس واقع نشده و فقط کلمهٔ منحله و غیرقانونی بصورت عادت و معمول در زبانها جاری میشود. حال من میخواهم ببینم چه کسانی اصولا سنگ غیرقانونی بودن حزب تودهٔ ایران را بسینه میزنند و چگونه بدین ترتیب فقط منافع و اغراض شخصی خود را تامین مینمایند؟ قبل از همهٔ آنها سازمان امنیت در اینکار پافشاری دارد. این سازمان عریض وطویل نه تنها در مورد حزب تودهٔ ایران بلکه در مورد هر سازمان ملی و میهنی دیگر پرونده سازی میکند. سالیان دراز است که در راه مظنون تراشی کار میکند، هرکس را با چشم سوءظن مینگرد و با توجیهات عجیب و غریب خود هزاران بیگناه را باخاک یکسان کرده و دود مانشان را بر باد داده است. باصرف بودجهٔ بی حسابی که در اختیار دارد برای جاسوسی وحشتی بیسابقه در کشور ایجاد کرده بطوریکه دو نفر دوست نزدیک بهم جرئت ندارند با یکدیگر استه حرف بزنند. کار جاسوسی و تفتیش افکار و عقاید تا حدی بالا گرفته که پدر رقاد رنیست گرفتاریهای روزمرهٔ خود را با پسر در میان گذارد. سازمان امنیت همان کانون فجایعی است که به موسسهٔ تفتیش و کنترل عقاید قرون وسطائی بیشتر شباهت دارد.

من میخواهم از شما بپرسم که ایا اظهارات انتقاد امیز چند جوان دانشجو، چند کاسب، چند کارگر، چند کشاورز و جمع شدن انها بدور هم قیام برعلیه یک حکومت میتواند محسوب شود و صدمه به استقلال کشور وارد آورد؟ قانون، عدالت، وجدان، حقیقت کجا حکم میکند که آنها گروه گروه، دسته دسته، از طبقات مختلف مردم بجرم آزادی خواهی و بگناه اینکه با استعمار مبارزه میکنند و یا افکار و تمایلات دموکراتیک دارند و بالاخره صاحب عقیدهٔ مستقل و مشخص هستند، و یا از یک ایدئولوژی خاصی متابعت میکنند به شکنجه گاهها روند انها بکشاند و سالها در آنجا نگهدارند و سپس بصورت فردی معلول و دود مان بر باد رفته رها یشان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند؟ در کجای این مملکت شما کوچکترین اثری از دموکراسی و آزادی میبینید و آیا نامی از اصطلاح آزادی جز در روزنامهٔ مزدور و یک دستگاه تبلیغاتی رادیو جای دیگر میشنوید؟ در کجا و چه وقت اقایان روحانیون حتی برای انجام فرائض دینی نمیتوانند در گوشهٔ مسجد دور هم جمع شوند؟ از بعد از حادثهٔ مرداد ۳۲ تاکنون چه وقت مردم این مملکت توانسته اند در انتخاب سرنوشت خود، در انتخاب نمایندگان مجلسین و حتی در انتخاب انجمنهای محلی کوچکترین مداخله ای داشته باشند و بتوانند اظهارنظر نمایند. همهٔ شما جریان ساختگی کنگرهٔ آزادزنان و آزاد مردان را خوب میدانید و شما خوب میدانید که در انتخاب مجلس در اوارگذشته و دورهٔ حاضر تا چه حد ارادهٔ مردم مداخله داشته است. چقدر خوبست از وکلای فعلی حدود و ثغور و کیفیت و بالاخره وضع جغرافیائی

حوزه انتخابیه‌شان را سئوال بفرمائید. ازخود مردم بپرسید وکیل شماکیست ؟ کجائی است ؟ و چگونه
اد می است ؟ اینهاست نمونهٔ آزادی در کشورما ، اینهاست که مردم را از اجرای قانون واطاعت از آن
باز میدارد. چراراه دوری برویم ، درهمین دادگاه حاضر آیا آنچه که قانون گفته است در بارهٔ ما
رعایت میشود ؟ چه کسی صلاحیت دادگاه را تصویب میکند ؟ هیئت منصفه کو که درقانون بصراحت ازحضور
آن در دادگاه صحبت شده ؟ وکلای مدافع ماکجاهستند ؟ برای ماد ونفرکارگرساده و باصطلاح متهم
ردیف ۱ و ردیف ۲ وکیل تسخیری انتخاب کرده اند. وکیلی که در دادگاه در بستهٔ نظامی شرکت میکند
چه است که روی او هزار بارمطالعه شده است وازمحک ومحکهای مختلف گذشته ، معذلك وقتیکه در بارهٔ
... و نحوهٔ دفاع باایشان صحبت کردم درجوابم گفتند که من ازدفاع قانونی معذورم. پرسیدم پس
وظیفهٔ وکالت راچگونه و بچه ترتیب انجام خواهی داد ؟ گفت چند دقیقه ای مینشینم و بی کارمیروم.
اینست مفهوم آزادی درکشورما ، اینست آن آزادی که حتی وکیل مدافع ازدفاع قانونی وحشت دارد. وکیل
که جرئت ابرازمطلب ندارد ، ازمطبوعات و جراید و تماشاچی و وجود هیئت منصفه هم خبری نیست ، از
دوکارگرساده هم کاری ساخته نیست ، پس چه کسی باید جواب ادعانامهٔ دادستان رابدهد ؟ چه
کسی باید بدادستان بگوید که عضویت درحزبی که مبانی ایدئولوژی علمی دارد ، حزبی که تااعماق فکرمردم
برای خود جاباز کرده است ، حزبی که تنهاد ستگیره و پایگاه مبارزه باامپریالیسم خون آشام بین المللی
است ، حزبی که بخاطرآزادی طبقهٔ کارگر و اصناف و احقاق حقوق اجتماعی و برای ریشه کن کردن
سیستم فئودالی وخان خانی صدها وهزارها قربانی داده ، جرم نیست ، گناه نیست، کیفروجازات ندارد
آقایان محترم! مراجع قضائی وحقوقدانان بزرگ دیگر در برابر جرم معین مجازات معین تعیین نمیکنند
شما در برابرجرم مجهول میخواهید برای ما مجازات تعیین کنید وحتی به علل و جهت انهم توجهی
ندارید. مگرحزب تودهٔ ایران چه گفته است ، چه میگوید و چه میخواهد بکند که عضویت در آن جرم است
وطن فروشی است ، بیگانه پرستی است و مخالف بااستقلال وامنیت کشوراست. حزب تودهٔ ایران ازهمان
آغازتشکیل خود تاکنون همیشه گفته است و میگوید باکشوراتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی که بیش از دو
هزاروچند صد کیلومتربا ما مرزمشترك دارد باید دوست بود ، احترام متقابل بوجود آورد. حزب تودهٔ ایران
میگوید دوستی باکشورهاوملل پیشرفته و نیرومند جهان که درراه صلح و دموکراسی گام برمیدارند ضامن بقا
واستقلال ملت ایرانست و طرد امپریالیسم خارجی و عمال داخلی آن ضامن استقلال ماست. تجربه و
حوادث سالهای اخیرخوشبختانه نشان داده است که هرمتجاوزی که جسارت کند روی یکی ازکشورهای
خواستار دموکراسی دست بلند کند پاسخ شایسته ای ازدوستان آن دریافت خواهد داشت. ما امروز
دیگر دردیدهٔ اند یشهٔ خود جهانی ازافتخاروشادمانی می بینیم ، جهانی که درآن اندیشه وسعت
میپذیرد و ناامیدی به امید می انجامد و بهانهٔ اینکه عملی به فلان یابهمان هدف بی مقدار آسیب میرساند،
بعنوان عملی جنایتبارمحکوم نمیشود. آیا منصفانه است درچنین عصری ما راکه هدفی جز وطن دوستی
نداریم بنام وطن فروشی ، خیانت ، اجنبی پرستی و مخل آسایش مردم واستقلال مملکت تحت تعقیب قرار
دهید وکارمارابدادگاه بکشانید ؟ ایاایننست مفهوم ماده ۲۲ اعلامیهٔ حقوق بشرکه میگوید : « هرکس
بعنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد» و باز درمادهٔ ۲۱ همین اعلامیه میگوید : « آزادی فکرو
عقیده یکی ازحقوق گرانبهای بشری است. هرکس مجازاست که ازاندیشه هرچه بخواهد بگوید ، بنویسد و
طبع کند». مگرنه اینست که ایران عضو سازمان ملل متحد و اجرای مفاد اعلامیهٔ حقوق بشررا تعهد و ذیل
آنرا امضاکرده است ؟ جرابجای اینکه بتوانیم آزادانه به نشرعقاید خود بپردازیم باهزارترس و وحشت
اتاق مخروبه ای درگوشه ای بگیریم و تازه مانند سیاه خصم عده ای بریزند تاروپود مارابرباد دهند و
مشتی حروف و وسائل انتشارات مارابغارت ببرند. میگویند اصل هرملتی درقدرت اوست ، هیچ هیئت و
هیچ فردی نمیتواند اعمال قدرت و حاکمیتی درمملکت بکند مگرآنکه مخصوصا ازجانب ملت مجاز باشد.

شماکه متکی بقانون هستید و باماباستناد قانون رفتارمیکنید جرایکجانبه قضاوت میکنید؟ ایاهرگز از این هیئت و افراد یکه شبانه و گاه بیگاه بخانه های مسکونی مردم میریزند ، زن و بچه های انهارا مضطرب میکنند ، وافراد راازآغوش خانواده ، چشم بسته و دست بسته میربایند و به شکنجه گاههای انفرادی میکشانند واموالشان رابغارت میبرند هرگز پرسیده اید که ازجانب کدام ملت چنین حقی واختیاری به آنها داده شده است ؟ چه وقت ازجانب ملت مجاز به اینکارشده اند ؟ منهم قوانین و مقررات جاریهٔ مملکت، همهٔ امور مربوط بسازمان ملل و کلیهٔ مفاد اعلامیهٔ حقوق بشررامکررخوانده ام. سوگند به حقیقت که هیچیك ازانهارا مسئولین امور و صاحبان زور و قدرت اجراورعایت نمیکنند. درهیچ جائی از دنیا، در هیچ رژیمی باافراد یك مملکت تااین حد بسختی و خشونت و غیرقانونی رفتارنمیکنند. قانون ومقررات بمنزلهٔ یك قطعهٔ لاستیك در دست مشتی ازمتحدین و ثروتمند ان قرارگرفته و بهرنحو که بخواهند و بهر طریق که منافعشان ایجاب نماید میکشند. ازادی طبقهٔ کارگر و وجود کاردرمملکت ، وجود احزاب مختلف آزادی مطبوعات ، آزادی انتخابات ، توجه به قشرهای مختلف زحمتکش مملکت ، همه و همهٔ اینها بشوخی و تعارف بیشترشباهت دارد. ازحد ود حرف و مجامله هرگز تجاوز نمیکند. آیاوجود چنین اوضاع واحوالی نمیتواند و نمیباید محرك و مشوق من و دیگران بشود که به نهضتهای دموکراتیك یعنی به سازمانهای وابسته به حزب تودهٔ ایران بگرویم و بآن عشق بورزیم و نسبت بدان وفادار باشیم. در بازجوئی ازمن میپرسند که چراگفته ام حزب تودهٔ ایران رسالت تاریخی دارد و چرا بآن گرویده ام و حتی در اعتراضنامه به اظهارمن بصورت یك سند جرم تکیه شده و مرا دردیف مجرمین جنائی قرارداده اند. اولامن میخواهم بدانم که چرااساسا درقانون مجازات عمومی ایران فعالیتهائیکه برمبنای ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم استواراست بعبارت ساده ترتشکیل مجامع دموکراتیك رابچه مناسبت جرم شناخته اند و برای آنها مجازات سخت و سنگین دردیف جرائم جنائی قائل شده اند و این خود تاسف آوراست که پیروان چنین مکتبی رامتهم به وطن فروشی و اجنبی پرستی وجاسوسی میکنند. وقتیکه باین سلسله مطالب و اتهامات برمیخوریم واقعابرای من این شك پیش میاید که تمام مردم شوروی، خلق چین ، ملل کشورهای سوسیالیستی و حتی عدهٔ کثیری ازمردم فرانسه ، ایتالیا و دیگرکشورهائیکه بسوسیالیسم گرویده اند باید جاسوس و اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسانهای مترقی و پیشرفته باجهان بینی علمی بنفع چه کشوری جاسوسی میکنند و کدام اجنبی رامیپرستند ؟ بنظرمن که یك عضو ساده ٔ حزب بیش نیستم و نمیدانم اصولا فعالیتهای ناچیزم مورد قبول پیشگاه حزب و مکتم واقع بشود یانشود، حزب تودهٔ ایران بفعالیت خود ادامه میدهد وخواهد داد و تنهاحزبی است که به قشرهای زیرین جامعه وابستگی دارد . حزب تودهٔ ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران ، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران آزادیخواه است . بنابراین طبقهٔ کارگر که منهم فردی وابسته بآن هستم باسلاح علمی جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز شده و طبعادراین راه تجارب باارزش ملتهائیکه بابکاربستن این جهان بینی رژیم سوسیالیستی درکشورخود بوجود اورده اند و طبعاکشور شوروی پایگاه و در رأس همهٔ آنهاقرارداردبکارمیبندد واز آن سرمشق میگیرد. درزمینهٔ سیاست خارجی حزب ماهمواره طرفدارهمکاری دوستانه باکلیهٔ کشورهای آزادیخواه براساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان بوده است. چنانچه بیرون کشیدن کشورهااز اردوی جنگ و تجاوز و کشتار و پیوستن به جبههٔ صلح و دموکراسی جزو اهم برنامه هاو شعارهای حزب مابوده است. درزمینهٔ سیاست داخلی اولین بارجمعیت ملی مبارزه بااستعمار که امروز درتمام دنیا حتی در بین کوچکترین و عقب افتاده ترین ملل اوج گرفته است ، سازمان زنان ، مداخله دادن زنان درامورجاری کشور، تساوی حقوق زن و مرد ، جمعیت ایرانی طرفدارصلح ، جمعیت حمایت کودك ، همه بوسیلهٔ حزب مابوجود آمده و پایه گذاری شده است . مگرحزب تودهٔ ایران نبود که از آغازتشکیل حزب همیشه گفته است و میگوید قروض دهقانان به مالکین بزرگ ارضی رالغو کنید ، زمینهای خود الهای

بزرگ را، مالکین عمده و خوانین رابدون استثنا و بلاعوض در بین کشاورزان بی زمین و کم زمین تقسیم کنید و وسائل کشاورزی کافی در اختیارشان بگذارید. مگرحزب توده ایران نبود که میگفت به اعمال خود سرانهٔ برخی مأمورین و متصدیان امورخاتمه دهید و دستگاههای اداری و دولتی را از وجود عناصر ناصالح، سودجو و متجاوز بحقوق و نوامیس ملت تصفیه کنید. چرا امروز بختیارها راکه مانند مرغ از قفس پریده اند دنبال میکنید. و اعمال وافعال انهارا درجراید منعکس میکنید؟ سالها پیش ازاین حزب توده ایران پرده ازاین رازهابرداشت. تنهاگوش شنواوجود نداشت و ازروزنامه اطلاعات دستور توقیف اموال سپهبد بختیار صادر شد. سپهبد بازنشسته تیمور بختیار باتهام انحراف، سودجوئی و تجاوز به حقوق و ناموس مردم محاکمه خواهد شد. ضمن صدور یک اعلامیهٔ رسمی ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی اعلام داشت که دستور بازداشت و ضبط کلیهٔ اموال بختیار داده شده است. متن اعلامیه بدین شرح است: «اطلاعیهٔ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - ضمن بررسی پرونده ها و سوابق موجود در شعب بازپرسی دادستانی ارتش معلوم شد که سپهبد بازنشسته تیمور بختیار که زمانی حساسترین مشاغل را در این کشور بعهده داشته و ازهرگونه نعمات این کشور بهره مند شده شخص منحرف، استفاده جو، متجاوز بحقوق ونوامیس اشخاص بوده و ازطریق نامشروع اندوخته های بیکرانی بدست آورده است. باتوجه به اقدامات اصلاحی وانقلابی مملکت که تحت رهبری شاهنشاه آریامهر در سالهای اخیرصورت گرفته است بدون هیچگونه ملاحظه و تبعیض کسانیکه بنحوی ازانحاء علیه مصالح و منافع عمومی ملت و مملکت اقدام نموده باشند تحت تعقیب قرارگرفته و بکیفرخواهند رسید. لذا دادستانی ارتش ضمن جمع آوری دلایل و مدارک کافی که تماما حاکی ازاقدامات سودجویانه و خلاف قانون سپهبد بازنشسته تیمور بختیار بوده و معلوم گردیده که وی ضمن تقدیم گزارشات خلاف واقع برای تأمین منافع نامشروع شخص خود ازانجام هیچگونه اقدامی فروگذار نکرده است. بدین لحاظ دستور بازداشت کلیهٔ اموال نامبرده صادر و پروندهٔ متشکله مراحل قانونی خود راطی و به کایهٔ اتهامات منتسب به او رسیدگی وجریان امر بموقع به استحضار ملت خواهد رسید.»

درهرصورت برماطبقهٔ کارگرمسلم است که ترقی و سعادت ملت و رفاه ملت عزیز ایران فقط درسایهٔ یک رژیم دموکراسی حقیقی و حکومت مردم برمردم که حزب ما مجری و بثمر رساننده آن است مقدورخواهد بود. رژیم دیکتاتوری و سلب اراده واختیارملت فقط بنفع طبقهٔ حاکمه و بنفع ارتجاع و بالاخره بسود دلخواه امپریالیسم است و بس. دست مارا دراداره امور مملکتمان باز بگذارید، مارا بی سبب متهم به بیگانه پرستی نکنید. توسعهٔ زندانها وزندانی کردن بی سبب افراد بنفع شما وهیچکس نیست. ما عشقی جز وطن و سعادت ملت خویش نداریم. ما میخواهیم وطن ما بتمام معنی و ازهرجهت مستقل و آزاد باشد. میخواهیم مداخلات بیگانگان درکشورما بهرنحوی و بهرعنوان و بهانه ای که صورت میگیرد قطع گردد. درست توجه کنید درکیفیت کنونی و اوضاع فعلی جهان ازاین وضع رقت باری که مردم مملکت ما دارند چه کس و چه کسانی سود میبرند، ازمشتی مردم گرسنه و بیکار، از مشتی مردم مسلوب الاختیار چه اسراری درکاراست که وضع ملت عزیز مارابچنین نحوهٔ تأسف آوری بکشانند.

بگذارید ملت ما ازمزایای آزادی و آزادگی برخوردار باشد. بگذارید ملت درراه استقلال وطنشان سرو جان فدا کنند. محو آثار دموکراسی، انهدام نهضتهای مترقی و سازمانهای ملی و بالاخره تارومار کردن هرنوع جنبش که رنگ و سیمای ملی داشته باشد بنفع هیچکس نیست بجز امپریالیسم.

دیگرعرضی ندارم

نامه سرگشاده رفقا حکمت جو و خاوری

به نخست وزیر

رونوشت: به د اد ستانی ارتش
رونوشت به روزنامهٔ اطلاعات
رونوشت: به مجلهٔ امید ایران

جناب اقای نخست وزیر!

بنابه تشخیص و را می د اد گاههای تابع د ولت شما و اسلاف شما که بهرحال مسئولیت اعمال خلاف رویه و قانون انها و عواقب ان تا روزیکه برطرف نشود برعهد ۀ شماست ، عد ه ای افراد وطن پرست د ر چهار د یوارهای تنگ زند انها و تبعید گاهها بسر میبرند. اینها بجرم عد الت خواهی ، آزاد ی د وستی و میهن پرستی و د اشتن عقاید مترقی وانساند وستانه د چار بیعد التی ، سلب هرگونه آزاد ی ومحرومیت ازخد مت بوطن گرد ید ه اند. د ولت شما نمیتواند ازآن محد ود یتهائیکه علاوه برمحد ود یتهای فوق نسبت بمارزند انیان سیاسی اعمال میشود بی اطلاع باشد. امکانات فوق العاد ه محد ود معالجه ود ا وای بیماران که اغلب بنحو بسیارزنند ه و ناشایستی ارائه میشود ، محد ود یتهای عجیب د رارسال ود ریافت نامه برای زند انیانی که سالها از د ید ار فرزند ان خود حتی ازپشت میله های زند ان محروم میباشند ، محد ود یت د رامر د ریافت کتاب و مطبوعاتی که د رد اخل کشور اجازهٔ طبع و نشررا پید اکرد ه اند ، ترتیب د ید ار باخویشان که اغلب آنها سالخورد ه و بیمارند و از پشت د ورشته د یوار از میله های آهنین انجام میگیرد هیچیك ازآنهارا ماشایستهٔ خود نمید انیم. هریك از ما طی جریان محاکمات معموله به اصل غیرقانونی بود ن د اد گاههاو عد م رعایت عاد ی ترین موازین اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر وحتی قوانین موجود کشور معترض بود ه ایم. د اد گاههای تابع د ولت شما قضاوت معمول خود راد راعمال واقکار ما قبلا بکار برد ه اند. شاید این نامه هم مانند نامه های متعد د دیگر یکسره راه ارشیوهای فراموشی راد رپیش بگیرد ، ولی این امرنمیتواند مانع آن شود که گفتنی هاناگفته بمانند. ما بویژه د رروزهائیکه سرتاسر تبلیغات د ولت راموضوعات کوشش د رراه بسط بهد اشت ، بسط فرهنگ و حمایت از کتاب و د انش که پیروی ازاصول اعلامیهٔ حقوق بشر و حفظ و رعایت حقوق فرد ی اشخاص فراگرفته است ، این رامینویسیم.

جناب آقای نخست وزیر!

آنچه د رقرون وسطی و یاد رعقب مانده ترین کشورهای جهان نسبت بمخالفان سیاسی د ولتها میشد ه است ، د ردوران مانسبت باینگونه اشخاص اعمال میشود. شمامیتوانید مطمئن باشید که هیچ فرد

آگاه و انساند وست و میهن پرست واقعی راچه در داخل کشور و چه در خارج ازان نمیتوانید پید اکنید که باحکام جابرانه و خلاف قانون د اد گاههای مورد بحث ماصحه بگذارد. شمامید انید که ماچه خواسته ایم و چه میخواهیم. شمامید انید که جرم عمد ۀ زند انیان سیاسی د ولت شما و محکومین بجلای وطن که سالها از منبع امید بازگشت بد امن مام وطن نیروی حیات و حرکت میگیرند چیست. آیا این د لیل وتنها همین یك د لیل برای اثبات انساند وستی و میهن پرستی زند انیان سیاسی امروز شماکافی نیست که در قبال انتخاب مرگ یاد ست کشید ن ازعقید ه ، مرگ را برترك عقاید میهن پرستانۀ خود ترجیح د اد ه اند؟ آیاشمانمید انید که د ردولت شمامجازات د اشتن "قصد و نیت" برای مخالفان سیاسی اعد ام و یاما د ام العمر محروم ساختن ازازاد ی آنهم د رشرایطی که مختصرا ذکرشد ه تعیین میکند. د ولت شمامارا مضر بحال منافع کشور وحتی خیانت پیشه معرفی میکند. ماخود راعاشق پروانه صفت وطنمان ، زحمتکشان کشورمان و خاد م و فد اکار د رراه تحقق آمال انسانی مرد م وطنمان میشماریم. د ولت شمامارا ترمز کنند ۀ امرپیشرفت کشورمعرفی میکند. ماافکارونظریات خود مان راد رمسائل و مشکلات وطنمان مترقی وانساندوستانه مید انیم. چنانکه ملاحظه میفرمائید ارزیابیهای شماومادراین مورد د رست ۱۸۰ د رجه مخالف یکد یگر است. د ولت شمااین قضاوت ثالث رابوسیلۀ د اد گاههای غیرقانونی خود که تنهامورد قبول د و لت شماست اجرانمود ه است. معذ ورمان بد ارید اگر باین ضرب المثل منطقی ولی بظاهرتلخ فارسی اشاره میکنیم که این امر تنهابقاضی رفتن است و نتیجه ان چیزیست که موضوع اعتراض مارا تشکیل د اد ه ومید هد. نظرمااز نوشتن این نامه ان نیست که بیائید بند از د ست و پای ما برد ارید یااینکه از ان نسبتهای موهن و ننگین که د رابتد ابعنوان اتهام و سپس علیرغم شناسائی واقعی ما بعنوان جرم بماد اد ه اند پوز ش بخواهید. د رجائیکه وطن ماد چارد ردهای بمراتب بزرگتر و زخمهائی بد رجات عمیقتراست بخشود اند پشید ن شرط عشق ورزید ن بوطن و مرد م آن نیست. د ستگاه قضائی د ولت شمامارا تاپای چوبۀ د ار برد ولی سخنی جز میهن وملت ازما نشنید. انگیزۀ ما د رنوشتن این نامه یاد آوری ان مسئولیت خطیری است که د رشرایط خاص و کم سابقۀ میهن ما خواهی نخواهی بعهد ۀ د ولت شماواگذ ار شد ه است. مابحکم وجد ان و معتقد ات خود نمیتوانیم د راین مورد سکوت کنیم. هرچند که این عد م سکوت بتواند برای ماگرانتر تمام شود. تجربۀ تاریخ بویژه تجارب ملتهائیکه د روضع و موقعیت کشورمابود ه اند د رسمهای روشنی هستند که راه اجرای اصلاحات واقعی ژرف ملی و تحولات عمیق اجتماعی رانشان د اد ه و مید هد. کد ام نمونۀ تاریخی از زند گی گذ شته و حال ملتها رامیتوانید بیان فرمائید که چنین تحولات بد ون شرکت صمیمانه و آگاهانه اقشاروسیع مرد م و پشتیبانی بید ریغ و فد اکارانۀ انها صورت گرفته باشد؟ مامعتقد یم که ثبات و پیشرفت واقعی راهمین شرکت آگاهانه و فعال اقشاروسیع مرد م و همۀ میهن پرستان واقعی برپایۀ اصول د موکراتیك میتواند بوجود اورد. مامتا ٔسفیم ازاینکه هزاران نفرافراد تحصیل کرد ه و متخصص و میهن پرست که وجود شان د رد ورانی که کوششهائی برای رفع عقب ماند گی کشورمیشود و حکم بزرگترین سرمایه رابرای میهن ماد ارند باید باشور عشق بوطن و علاقۀ خد مت بمیهن سالهای سال محروم ازد یدار وطن وملت و خویشان خود باشند و نیروی ذ یقیمت تخصص و علاقۀ فطری انهابه آب و خاك آبا ٔ واجد اد ی د رمیهن بکارگمارد ه نشود. اگرافکاروعقاید آنهاراد لیل این بیعد التی بزرگ مید انید ایانمونۀ فد اکاری و میهن پرستی همفکران آنهاراد رهرگوشه و کنارجهان بنظرنمیاورید ؟ ایا بتجربه ثابت نشد ه است که چنین اشخاصی پیگیرترین و فد اکارترین افراد د رراه اعتلای میهن و ملت میباشند.

جناب آقای نخست وزیر!

توجیه این مطلب که هزاران نفرایرانی مجبور و محکومند که د یگر روی وطن رانبینند باهیچ استد لال و منطقی عملی نیست. شماهم شاید حس کرد ه باشید که این د رد بحد ی برای آنهاکه د ور از

وطن هستند سنگین و ناگوار است که دیگر علاج سریع و مبرم خود را طلب میکند. کشوری نظیر اسپانیای فاشیست حتی ناچار شد بصدای اعتراض مردم و عدم رضایت انها گوش فرا دهد و به مهاجرت دردناک میهن پرستان اسپانیولی خاتمه بخشد. شما اگر قدری برای شنیدن این اعتراض دقیقتر گوش کنید بخوبی بوجود ان پی خواهید برد. بگذارید که این درد از توانائی و نیروی ضروری مردم کشور ما در لحظات حاد تاریخی نکاهد. ما روضع خاص خود که برشما پوشیده نیست وظیفهٔ خود دانستیم که نظرشما رابموضوعات مطروحه در فوق که قطعا در سرنوشت اینده میهن ما و چگونگی حل انها اهمیت و پژه ای خواهد داشت جلب کنیم.

با احترامات فائقه

پرویز حکمت جو- علی خاوری

اشعاری بنام زندانیان قهرمان ☆

بمناسبت صدور حکم اعدام برای رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو و مبارزهٔ دانشجویان ایرانی در اروپا.

بازدارید ای رفیقان

در پس دیوارهای تیرهٔ زندان تهران
دشنهٔ خود را نماید تیز در زخیم سیه جان
قلبهائی می طپد در انتظاری مرگ گستر
روح را لرزنده سازد از طنین زجراور
گریهٔ اندوه فزای کودکی همراه مادر،
باز از ما دیو خواهد چند قربانی دیگر
بازدارید ای رفیقان!
بازدارید ای رفیقان دست جلاد ستمگر!

بازدارید ای رفیقان دست دژخیم ستم را
عاطل و بی بهره نگذارید وقت مغتنم را
هان فرو بندید بال تیرهٔ جغد عدم را
بانگ بردارید کاینجا بد نهادی، زشتکاری
در کمین جان پاکان هشته دام مرگباری
بانگ بردارید، کای خلق جهان، در میهن ما
سرب سوزانست پاسخ، گر بپرسی از عدالت
هر ره دیگر بود مسدود جز راه رذالت
وصف ایران را مجوئید از خلال داستانها

☆ در ایام بازجوئی و دادرسی رفقا حکمت جو و خاوری و صدور حکم اعدام و پس از آن بمناسبت تبعید آنها به نواحی بد آب و هوای جنوب اشعاری (سرودهٔ ا. سپهر) یا در ماهنامهٔ "مردم" ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران نشر یافت و یا از رادیوی پیک ایران پخش گردید. این شعار نمودار گوشه ای از آن احساس همبستگی شورانگیزی است که در جریان دادرسی و صدور حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت جو بروز کرده است.

نیست ایران کشور افسانه رنگ کامکاران
کشور فقراست و زندان است و زجر و تیرباران
بانگ برد ارید ، تاکی خون گلرنگ اسیران
فارغ از هرکیفری جاری شود برخاک ایران
دوستان در سایهٔ دارند - منشینید خامش !
زیر ساطور تبه کارند - منشینید خامش !

در پس دیوارهای تیرهٔ زندان تهران
دشنهٔ خود رانماید تیز در زخیم سیه جان
قلبهائی می‌طپد در انتظاری مرگ گستر
بازد ارید ای رفیقان !
بازد ارید ای رفیقان دست جلاد ستمگر
دوستان خواهان امدادند ، سوشان دست یازید !
سدّی از پولخاش در راه جنایت برفرازید !

توده ایها تقدیم بدوستان فداکارحکمت جووخاوری

بنازم قهرمان توده ای راکاندرین ظلمت
دل خونین او چون شبچراغی نور می پاشد
سراپا ریش گرد پیکرش از خار و خس، لیکن
درون بیشهٔ پر بیم از رفتن نمی‌ماند
نمی‌ترسد ، دراین راه طلب یکدم نمی خسبد
سراپاعاشق خورشید آزادیست ، بی پروا
بسوی آن افق پویا ، جهان دیگری جو یاست
سرودی نغز می‌خواند : « فروغ زندگی فرد است »

چو کرم کور اندر گند ولای بندگی ماندن
خر واماندهٔ عمری عبث راهرسوئی راندن
بزنجیر ستمکاران نامردم خمش بودن
برای شادی و آزادی مردم نرزمیدن
سزای راد مردان نیست . انکس درخورهستی است
که میسوزد زعشق خلق ، می پوید براه او
چو سربازی مجاهد گامزن اندرسپاه او
همانا حکمت هستی انسان ، بذل جان و دل
براه بخت و ازادی انسانهاست ، ازینرو

بهین گرد ان عالم د ر ره رزم و طلب رفتند
هم ازینرو بود گرخاوری خورشید خاور را
برغم خیل خفاشان طلب بنمود د رظلمت
بلند اوازه شد پرویز حکمت جو بد ین حکمت

ز نو ضحاك میخواهد بکام خو یش قربانی
ز نو د رمعبد فرعون کین آموز ، د ژخیمان
نثار و فد یه را د ر زیر تیغ جور بنشانند
بزیر د شنهٔ جلاد ای یاران زند انی !
خروش خطهٔ عالم رابگوش هوش بنیوشید !
شمانیز ای هواد اران راه و رسم انسانی
بضد این ستم بانغمهٔ پیکار بخروشید !

اعتصاب گرسنگی

بمناسبت اعتصاب گرسنگی د انشجویان ا ،
د راروپا برای نجات جان رفقاخاوری وحکه

جسمهابی قوه ، زانو ناتوان ، د رکنج لب
نیست حتی سایه ای پید ا ز رنگ خند ه ای
چشمهابی نور ، لبهاخشك ، قلب ملتهب
ز اتش خشم مقد س ـ کورهٔ سوزند ه ای

گرسنه شیران بی باکند و کفتار خود
تن بلرزاند چو از ایشان یکی غران شود
ور سرود ی گرم برخوانند ، ان سوزان سرود
بال بگشاید چو مرغی برجهان پران شود .

یاد یارانی که د رزند ان د ژخیمان پست
بیگانه ، براستان نیستی استاد ه اند
این د لیران راجنان از خو یش بیخود کرد ه است
کز برای یاری یاران بجان اماد ه اند .

با چنین همبستگی در رزم با اهریمنان
داستانهای حماسی بار دیگر تازه شد
در مصاف سخت با عنوان ضحاک زمان
نام دانشجوی ایرانی بلند آوازه شد.

اندر آن ساعت که پر میگسترد بوم عدم
لحظهٔ غفلت نبود و ساعت راحت نبود
در خور ماد شمنان سخت یاران ستم
در قبال دشمن واحد بجز وحدت نبود.

به علی خاوری و یارانش

در پس یک چهرهٔ محجوب و خامش - روح سرکش؛
در نگاهی چون زلال آسمان - جانی چو آتش؛
جنبش کشتی ایمان را در این بحر مشوش
ناخدائی بی خلل بودی: متین، خونسرد، بی غش
آفرین، مرد انه رفتی، پاک بودی، نغز گفتی
چنگ اندر رشتهٔ هستی زدن با عجز و خواری،
صبح را از یاد بردن از خوف شام تاری،
وز صف رزم اوران از بیم جان گشتن فراری،
نیست هرگز کار مردی چون تو، این آشفته کاری
پاسداری تیز بین بودی و در سنگر نخفتی
در کنار تو رفیقانی چو پرویز و سلیمان،
در دل بیدادگاه شاه، نگسستند پیمان،
شعله ور از شور وجدان، بهره ور از نور ایمان،
ایزد تاریخ را بودند یارانی بفرمان.
با چنین یاران برو تا در ره لغزان نیفتی!

فخر بر ان راد مردانی که مرد کار بودند،
تا دم دار فنا در رزم خود پایدار بودند،
در قبال خدعهٔ پیغماگران بیدار بودند،
خواجهٔ گفتار نی، بل خواجهٔ کردار بودند.

بی عمل هیچ است، هر خود در معنی را بسفتی.

در آسمان تیره تهران پرفریب

در آسمان تیرهٔ تهران پرفریب
ابر سپید بال چو کشتی است در گذار،
رنگین کمان نور نئون روی سنگفرش
با سایه های شاخ بود گرم گیرودار.

ارد بهشت ماه شهید ان پاکباز
در باغها چو جلوهٔ مستانه میکند؛
عطری که نسترن بهوا پخش کرده است
عشاق را ز خاطره دیوانه میکند.

غوغای شهر در پس باروی تیره رنگ
میمیرد و خموشی شومی است حکمران.
زندان شاه راخبری نیست از بهار
اینجا فسرده نبض شتابندهٔ زمان.

ای دوستان من که پس میله های سرد
در انتظار حکم ستمگر نشسته اید!
بگشوده اید سینه سوی تیرحادثات
ز ارد بهشت و جلوهٔ ان چشم بسته اید!

از جان ماگذشت چو پیکار آتشین
روزی که در شکنجه و بیداد تان گذشت؛
با رنجتان بسوز دروغی گداختیم
ماراد می نبود که بی یاد تان گذشت.

به زندانیان جنوب

در استانهٔ سفر شاه به واشنگتن رفقا علی خاوری ، پرویز حکمت جو، مهندس پرویزی، معتمدی و اوانسیان را از زندان قصر به زاهدان ، برازجان، خرم آباد ، کرمان و بندرعباس تبعید کرده اند .

شبهای جنوب سوزان و دخمهٔ زندان دیگر است
ولی ای برادر من ، خورشید در اشکها میدرخشد ،
و میان دلها فاصله نیست .

آری میان دلها فاصله نیست ،
و من چه بسیار قلب هائی را می شناسم
که در هزاران فرسنگ باهم می طپند :
مانند افتاب دل دل زنان خلیج
مانند افق خونین فام کویر .

براستی این افق های ارغوانی را
چه چیز چنین سرخ فام کرده است :
آیا خون شهیدان بیگناه ؟
و یا شعلهٔ خشم اگین انقلاب ؟

و این شعلهٔ خشم اگین انقلاب
تنها بسراغ کاخها در شمال نخواهد رفت ،
بل بسراغ زندانها در جنوب نیز خواهد آمد
و بنیاد "فساد" و "ستم" را یکجا خواهد سوخت .

یکجا خواهد سوخت ، ای برادر من
زیران دو شاخه یکدرختند
و سپس شعله باسمان خواهد رفت
و بخورشید خواهد پیوست
زیرا نورها نیز همه از یک سرچشمه اند .

آری نورها همه از یک سرچشمه اند
و پیوند دلها و سرودها
و یاران در غربت و یاران در زندان

همه از همین جاست

شبهای جنوب سوزان است
و تنهائی زندان دیگر،
ولی ای برادر من خورشید در اشکها میدرخشد ،
و میان دلها فاصله نیست .

بدرود در زندان

در زندان برازجان از راست بچپ :
رقابد رالدین مدنی ، صفرقهرمانی ، حمید فام نریمان ،
محمد علی پیدا ، پرویز حکمت جو، عزیز یوسفی

خانواده های زندانیان جنوب پس از طی سفری دور و دراز از تهران تا زاهدان، برازجان، بندرعباس و نقاط دیگر و توقفی کوتاه در شهر گرمازده و دیدارهای پرتب و تاب با عزیزان زندانی خویش باد یدگان اشکبار باز میگردند . انها بناچار خویشان دلبند خود را در عزلت زندان جنوب رها میکنند و خود به تهران مراجعت میکنند . در شعر زیرین که یك زندانی بنام (م.س.) نگاشته، همین حادثهٔ غم انگیز توصیف شده است .

در ان اغاز شب
چون خواهران و همسران و اشنایان
جاده را آشفته و تب دار پیمودند .
هنوز از رنج راه خود نیاسودند
پس از دیدار کوتاه عزیزان
بازمیگشتند .
تمام همسران و خواهران گریان
سراسر دیدگان پراشك
گره بر ابروان و پشتشان خم از غم و ماتم

ولیکن د ل بد ون لرزش و محکم
و جانهاشان شکیب آموز

انگاه
بهنگامیکه شد گاه عزیمت ، ساعت بد رود
میان بهت و حیرت
د ختری شیرین و خوش گفتار ،
بسی زیباتر از گلبرگ لاله
بسی پاکیزه تر از آب ناب چشمهٔ رخشان
به ماد ر رو نمود و گفت :
" ماد رجان ! چراد ائی نمی آید
چرا آخر نمی آید ؟"
صد ای کود کی د یگر طنین افکند :
" ماد رجان ! "

زمین را زیر پاکو بید
و فریاد ش د رون گریه ا ش میگفت :
" باباجان ! چرا آخر نمی آئی ؟"

بهاء ایران : ۲۰ ریال
درخارج ازایران معادل ۲۰ ریال

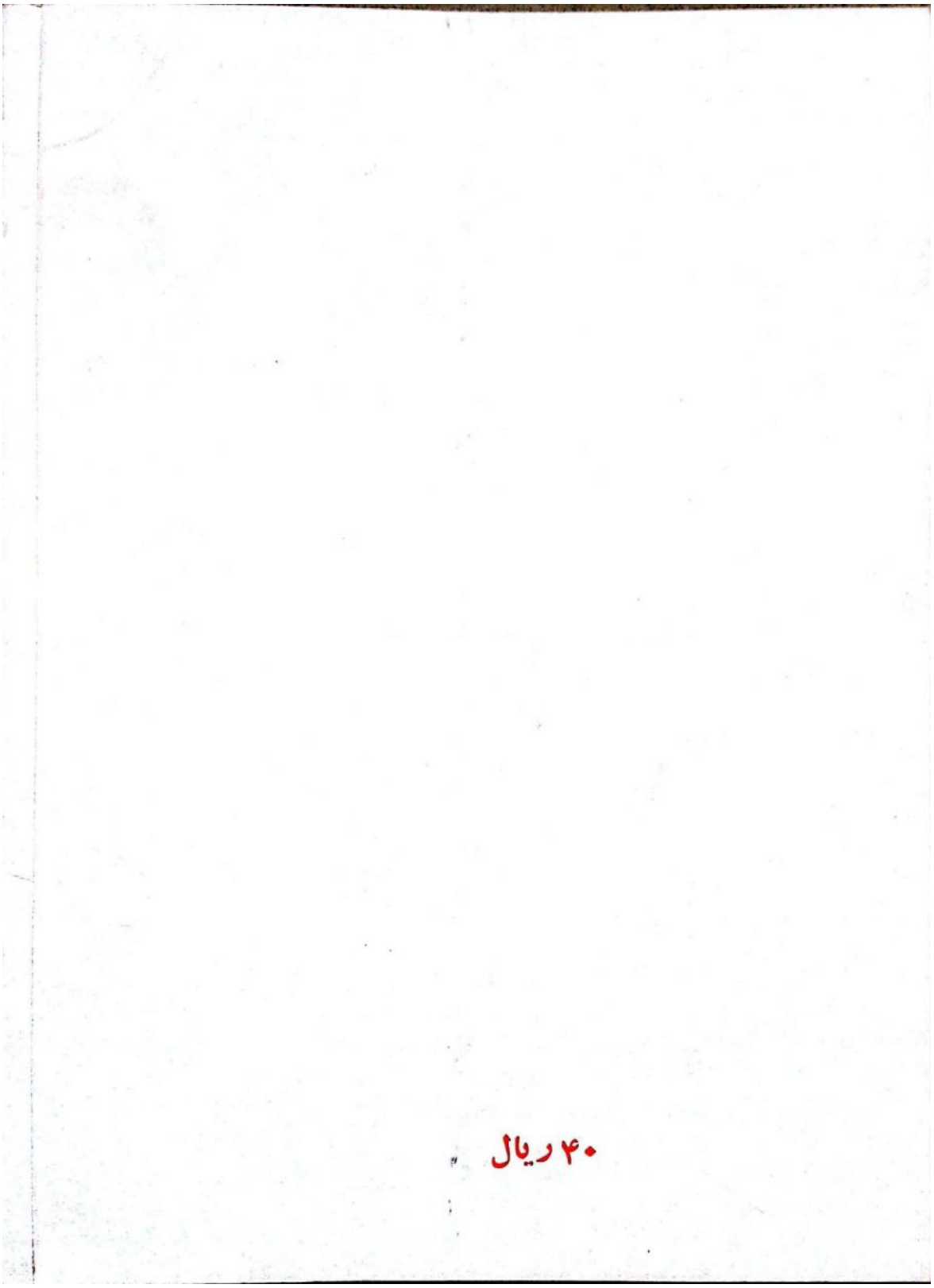

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان